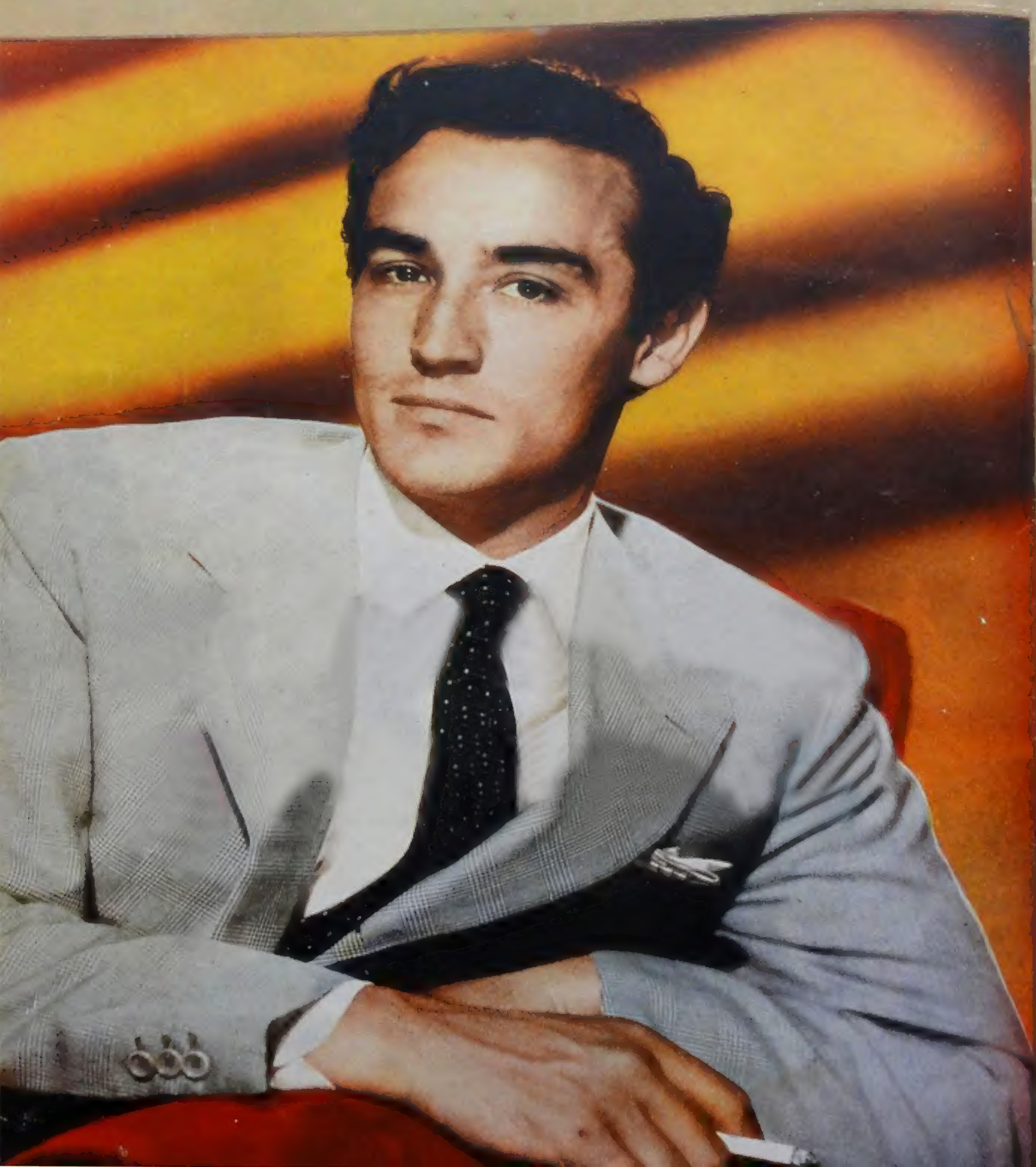


تعاره سیمکا



بیتا
م
شاید
بیتا
م
۱۳۵۰
م

کمر هفت

شلی وینترز

ستاره هنرمند فیلم

(هزار بار مردم)



خاجیکیان و هندوانه
طبق اخباری که توسط مجلات
روزنامه‌ها مرتباً با اطلاع مردم میرسد
مأمول خاجیکیان در آینده بسیار
متجاوز از ۹ فیلم سیاه و سفید رنگی
سینما سکوپ - سوپرسکوپ -
ویستا، زن (و طرقی که بعداً اختراع
خواهد شد) تهیه و کارگردانی و
مونتاز نماید و در ضمن داستان
و سناریوی آنها را هم بنویسد
در حالیکه متجاوز از ۷ ماه از
فیلم برداری طوفان در شهر ما
می‌گذرد و طبق اطلاع واصله هنوز
این فیلم آماده نمایش نشده است
معلوم نیست آقای خاجیکیان چه طور
خواهد توانست این همه فیلم تقدیم
سنت سینمای ایران نماید و بایکصدت
پنجاهندوانه می‌خواهد بردارد!

لصوب ۲۰ درصد عوارض

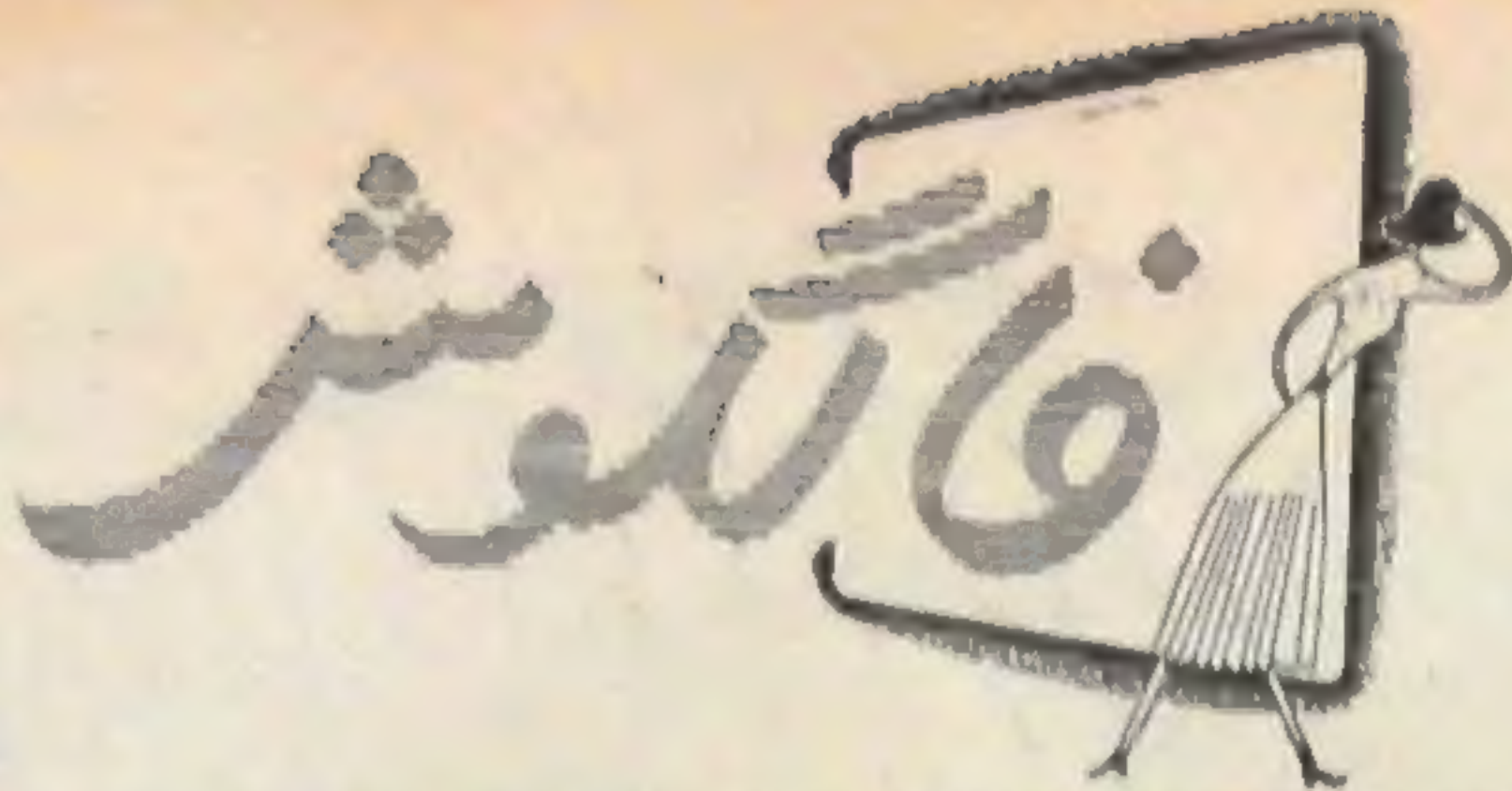
فیلمهای فارسی

همانطوریکه در شماره گذشته
با اطلاع خوانندگان عزیز رسید
در چند هفته اخیر موضوع تقلیل
عوارض شهرداری در مجلس شورای
ملی مطرح و پس از شور و کجسبون
مرايض تصویب نامه ذیل مورد تأیید
کلیه نمایندگان محترم مجلس رسید
روز سه شنبه هفته گذشته بتوان صاحبان
استودیوهای ایران با آقای دهقان
مدیر استودیو کادوان فیلم اعلام کردید
من تصویب نامه بشرح زیر میباشد:
شماره ۱۴۵۰۰

مجلس شورای ملی

آقایان تهیه کنندگان فیلمهای
فارسی و صاحبان استودیوهای فیلم-
برداری بیرو شماره ۴۳۴ بتاريخ
۲۶-۲۸-۳۶۱۰ بطوریکه اطلاع دارید
بموضوع تقلیل عوارض از فیلمهای
ایرانی در کجسبون مرايض مورد
مذاکره قرار گرفت. باین نتیجه رسید
که فیلم ایرانی که پروانه اخذ نمائید
بکنند مشمول تصویب نامه ۵۰ درصد
تقلیل عوارض خواهد شد.

رئیس اداره دبیرخانه مجلس شورای
ملی - عنقا
۳۶۱۰۲۲۳
مقصود از ذکر جمله (۵۰ درصد
تقلیل عوارض خواهد شد) این است
که ۵۰ درصد از عوارض کنونی فیلم
های فارسی تقلیل خواهد یافت و
در نتیجه ۲۰ درصد از فیلم فارسی
بر ارزش اخذ میشود. ضمناً عوارض
۲۰ درصد فقط فیلمهایی تعلق خواهد



فیلم در سینما تاج و معشلا ده شب
در منطقه شهری آبادان و نقاط نفت
خیز خوزستان نمایش داده خواهد شد.
ضمناً حسین مدانی نویسنده پس از اتمام
تجهیز مقدماتی به آبادان عزیمت کرده بود

تشکیل کلاس پیس نویسی دکورسازی

بطوریکه از اداره کل هنرهای
زیبای کشور کسب اطلاع شده است
از هفته گذشته کلاس های دراماتیک
تشکیل شد.

آقای دکتر مهدی فروغ مسئول
اداره کلاسهای مذکور میباشد و مستر
بلجر استاد هنرهای دراماتیک دانشگاه
های آمریکا که بدعوت اداره هنرهای
زیبا با ایران آمده اند در این کلاسها
تدریس میکنند. از هفته گذشته
هنرجویان رشته های مذکور بصورت
غیرمستندی فوق العاده ای به آموزش
دروس خود پرداختند.

مکافات در شیراز

بطوریکه خبرنگار ما اطلاع
میدهد قراردادت پس از اتمام نمایش
پیس «مکافات» تروپ همفری برای
نمایش مکافات و سرگذشت بشیرال
عزیمت نمایند.

فیلمبرداری فیلم «ماه مه»

گناهکاریم» تلفات میدهد!

همانطوری که خوانندگان
گرام مستحضرنند الا بازنده روز
گذشته فیلمبرداری فیلم ما همه
گناهکاریم آغاز و بسرعت هرچه
تمام شود با عجله هر چه بیشتر جلو
میروند (چون پیش از ۴ ماه حق استفاده
از وسایل استودیو بود یا تا فیلم را ندارند
و در غیر اینصورت میبایست هزینه
بدهند) این فیلم که بکارگردانی
عزیزخان رفیعی گردانده میشود و
فریدون قوا مو نیز امور فیلمبرداری
آنها برعهده دارد در شب چهارشنبه
هفته گذشته تا گهتان متوقف شد و بیست
دو روز فیلمبرداری آن بتعویق افتاد.
وقتی جو بازی علت شدیم معلوم گردید
حیدرصادمی هنرپیشه فیلم که نقش
دادد شرافتمندی را ایفا نمینماید، در
حین بازی و بالاداشتن آلدو دیووار
خانه های مردم در کوچه اوجدی واقع
در خیابان چراغ برق مجروح شده
بطوریکه از ادامه بازی خودداری
نمود. بهر حال این اولین شماره
تلفات فیلم مذکور می باشد! از هفت
شنبه گذشته فیلمبرداری (ماه مه
گناهکاریم) آغاز گردید.

توقیف مجله فردوسی

هفته گذشته مجله های فردوسی بدستور دولت توقیف شد
ضمن ابراز تاسف، امیدواریم هرچه زودتر مجله گرامی فردوسی
آزاد شده و بخدمات خود ادامه دهد.

گرفت که پس از تصویب این آیین
نامه روی پرده بیاید و فیلمهای
گذشته فارسی مشمول این قوانین
نخواهد بود.


باید خاطر نشان ساخت که فیلمهای
خارجی و دوله بفارسی نمیتوانند
از این قانون استفاده کنند و میبایست
همچنان عوارض ۱۰ درصد را پرداخت
نمایند.

اتلاف شب پره و مهندس

طبق خبر واصله بین آقایان
مهندس بدیع و شب پره مذاکراتی
صورت گرفته است تا با اتفاق به تهیه
فیلم جدیدی اقدام ورزند این
مذاکره گویا چندینست که در جریان
میباشد و اخیراً طرفین توافق حاصل
کرده اند که در تهیه یک فیلم اتلاف
نمایند. بطوریکه کارکنان استودیو

امان تا این لحظه هنوز کارگردان
و هنرپیشگان فیلم انتخاب نشده اند
و لیکن نام فیلم افشا گردیده است.

عزیمت هنرپیشگان پیس
اسمال در نیویورک با آبادان
دیروز هفته ۲۸ دی هنرپیشگان
پیس اسمال در نیویورک برای اجرای
نمایش مذکور بصوب آبادان عزیمت
کردند.



سینما

ساحب امتیاز و مدیر
پایور گالتیان
با همکاری
روبرت اکهارت

سال چهارم - شماره ۱۴۵ - یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۴۶
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل
تک شماره ۱۰ ریال - اشتراك سالیه ۵۰۰ ریال
چاپ مصد کلفن ۳۵۰۶۵ - گراورسازی خواندنیها

روی جلد **ویتوریو گاسمن**

بواسطه از دیاد آگهی این شماره در ۴۴ صفحه منتشر شد

آرژانتین و تازه تکیه



اضیاب سینما گفتمان

برندگان جوایز «منتقدین» بهترین فیلم، هنرپیشگان و کارگردان سال ۱۹۵۷
 هفته گذشته در نیویورک قانون «منتقدین سینمای نیویورک» و «مجمع منتقدین بین المللی» بهترین فیلم، هنرپیشگان و کارگردان سال را انتخاب و جوایز خود را بین برندگان توزیع نمودند.

امسال بین لیست انتخابی ایندو گروه برخلاف معمول تناقضی مشاهده نشد و جز در مورد بهترین اکتربس و فیلم خارجی سال اختلافی بین آنها وجود نبود. زمین ایندو گروه قانون «منتقدین» نیویورک» یا «نیویورک فیلم کریکس» دارای سابقه بیشتری است و نظر آنها در معاضل سینمای ارزش و اهمیت بیشتری دارد. - امسال جوایز خود را بدین ترتیب توزیع کرد:

بهترین فیلم سال ۱۹۵۷ - «پلی بر فراز رود کوآئی» (کلمبیا - سام اسپیکل)

بهترین کارگردان سال
 دیوید لین برای کارگردانی «پلی بر فراز رود کوآئی» (کلمبیا - سام اسپیکل)

بهترین اکتور سال - الک کینیس برای بازی در فیلم «پلی بر فراز رود کوآئی» (کلمبیا - سام اسپیکل)

بهترین اکتربس سال - دیوید کار برای بازی در فیلم «خدا میداند آقای آلپسون» (فوکس - بادی آدر)

بهترین فیلم خارجی
 Gervaise
 نظر مجمع منتقدین بین-

المللی با «نشیونال بورد آوریویو» نیز درباره بهترین فیلم، کارگردان و اکتور سال با پلی بر فراز رود کوآئی دیوید لین و الک کینیس موافق میباشد ولی بر سر بهترین اکتربس و فیلم خارجی با عقیده منتقدین سینمای نیویورک مخالفت میورزد و جایزه «بهترین اکتربس سال» خود را به **جون وودوارد** برای بازی در فیلم «سه چهره ابو» (فوکس - نانالی جانسن) داده و بهترین فیلم خارجی را نیز Ordet معرفی نموده است.

هنرپیشگان پولماز
 مجله موشن پیکچرها در هر سال در آخرین هفته ماه دسامبر سالترین هنرپیشگان سال را انتخاب و اعلام مینماید. هنرپیشگانی که امسال بیش از همه فیلمهایشان فروش داشته و برای استودیوها و صاحبان سینما سود و منفعت بیار آورد، طبق حساب و آمارگیری دقیق مجله «هرالد» به ترتیب معرفی شده اند:

- (۱) راک هودسن (۲) - جان وین (۳) - بات بون (۴) - الویس بریسی (۵) فرانک سیناترا (۶) - کادی کوپس (۷) - ویلیام هولدن (۸) - جی استوارت (۹) - جری اوئیز (۱۰) بول براینر

یک سرگذشت دیگر!
 بدنیال سرگذشت کلن میلر، سرگذشت بنی گودمن، سرگذشت ادی دوچین، سرگذشت جین ایکلز، سرگذشت هلن مورگان، سرگذشت استر کاستلو، سرگذشت ... بازاا هالیوود خبر میدهند که از روز هفدهم ژانویه سرگذشت باربارا

گراهام جلو دوربین رفت. سوژه سرگذشت بار بارا گراهام درباره یک قتل حقیقی است که جریان سوژه آن در یکی از دادگاههای کالیفرنیا سروصدای زیادی برآورد.

«سرگذشت بار بارا گراهام» بکارگردانی رابرت وایز توسط والتر واکر برای کمپانی فیکارو و شرکاه مانیه میشود.

«سرگذشت بار بارا گراهام» نظیر سایر محصولات «فیکارو و هرکاه» توسط کمپانی یونایتد آر تیستس توزیع خواهد شد. نقش بار بارا گراهام را در «سرگذشت بار بارا گراهام» سوزان هیوارد ایفاء میآید.

«سرگذشت بار بارا گراهام» انتظار میرود فیلم جالبی از آب در درآید ولی تنها دلغوری از این فیلسازان هالیوود است همینکه سوداخی پیدا کردند و از آن پولی درآمد دیگرول کن معامله بستند.

«درگذشت»
 فصل پاییز امسال مصادف با درگذشت شخصیت برجسته سینمای ایتالیا بود. او گوستو جینا کارگردان با تجربه فیلمهای صامت ایتالیا و کارگردان حداقل یک فیلم خوب ناطق، فیلمی فرمالیستیک اما ظریف و زیبا درباره سن ماریا گورنی موسوم به «آسان بر فراز جلگه ها» (۱۹۴۹)

فیلمهای صامت ایتالیایی و پیوسته «گوستا کسولومباردو» موسس بزرگترین کمپانی سازنده فیلم ایتالیا «تینانوس» که در حال حاضر توسط برآنها گورفردو لومباردو اداره میشود.

کلمات قصار
 هنگامیکه در نیویورک بافتار ورود ملکه الیزابت با آمریکا مجلس جشن باشکوهی از طرف «نیوز کریکول» برپا شده بود از دیانا دورس هنرپیشه خوش اندام و «برجسته» انگلیسی نیز دعوت بعمل آمده بود.

دیانا برخلاف انتظار عموم با پیراهن تاکردن و مچ دست او را میپوشاند در این مهمانی حاضرند و در جواب خبرنگاران که علت این تغییر روش ناگهانی را جویا میبشدند گفت:

بالاخره من هر طودی باید در وحله اول یک فرد انگلیسی هم و سپس یک زن سکسی ولدا لازم است در مواقع حساس لباس پوشم که تعجب و سادگی مرا ثابت کند.

پیشرو نهضت راک
 الویس بریسی راک اندرز - لیست درجه یک عالم و مظهر هنر ابدی آل دگنران امریکایی از دانشگاه «ساترن کالیفرنیا» لقب «محبوبترین شخصیت سال» را بدست آورد.

طوریکه از گوشه و کنار شنیده میشود دانشجویان دختر سایر دانشکدههای ایالات متحده آمریکا به حاجت و برای تسخیر قلب این آقای بر تصمیم گرفته اند دانشکدههای خود را وادار کنند که به او برای خدمتی که بنهضت راک امریکایی کرده دکترای افتخاری بدهند!



آلمان غربی

بقلم: گئورگ دنالدمن



بهترین کارگردان آلمانی و لنگانک لیه پیتز کارگردانی (فرانچسکا) را انجام میدهد.

موفقیت تجارتمی بی سابقه فیلم «اعلیحضرت» (۱۹۵۳) نخستین فیلم ناطق اقتباس از نوول توماس مان بود که کبابی (کاتینگن فیلو - فلو) را بر آن انداخت تا از نوول ناتمام مان بنام (اعترافات فلیکس کرول - مرد مرموز) فیاسی تهیه کند. چندی پیش از مرگ نویسنده عالیقدر آلمانی سناریوی که توسط دایریت توئرن تنظیم و نوشته شده بود بنظری رسانده شد تا موافقت او کسب شود. ولی توئرن که شاید برای سناریو فیلم (ماجرای سپتامبر) اثر ویلیام دیتزل معروفیت بیشتری داشته باشد ناگهان در سن ۵۴ سالگی در مویخ فوت کرد (مان) که همیشه عقیده داشت کتاب و فیلم بدو فرم کاملاً مشابه هنری تعلق دارند سناریوی که توئرن از روی کتاب ناتمام فروش تهیه کرده بود با وجود آنکه پایان خیلی خشن و شدیدی داشت پسندید هنگامی که موافقت خود را با آن اعلام داشت چنین گفت «ولی بابانی که آقای توئرن برای کتاب من نوشته بهیچوجه درآیدهای که من برای آن دارم تاثیر نخواهد کرد» - ولی متأسفانه این ایده بطلت مرگ (مان) هیچگاه بروی کاغذ نیامد کبابی سالزنده برای آنکه از همان آغاز کار اسلحه‌ای برای مبارزه با حمله مطبوعات در دست داشته باشد «ارپکا» دختر توماس مان را بتوان مشاور سناریو و یکی از هنرپیشگان عمده فیلم استخدام کرده‌ای از هنرپیشگان محبوب و مشهور و برخی از اشخاص وارد و فنی در نظر گرفت هدند و از هیچ خرجی برای اینکه فیلم خوبی از کتاب (مان) بوجود آید فروگذاری نهد. و در نتیجه فیلسی زیبا، مفرح و

نقش‌زنی که باروزنامه نگاری (هانس ساهنکر) ازدواج کرد تهیه و کارگردانی نمود. داستان فیلم بدین نحو بود که وجود سرگردان روز - نامه نگار او را در جستجوی یک حس گمشده بچین و از آنجا بیدان جنگ بین لیل دوم میکشاند و بالاخره جدایی‌های متوالی ازدواج او را بشکست و طلاق منتهی می‌سازد. تا اینکه بعداً مرگ یک دوست احساسات روزنامه نگار را متقلب ساخته و در نتیجه برای همیشه بنزد فرانچسکا باز میگردد. سناریو فیلم کاتر (۱۹۴۱) تاحدی تغییر داده شده و مدرنیزه گردیده است که کارلوس تامپسون نقش یک روزنامه نگار آمریکائی را که محل ماموریتش در اروپا و هندوچین است ایفا نماید نقش فرانچسکا را در این ورسیون جدید روت لئووریک بر عهده دارد و این همان اکثریس معروفی است که در سال ۱۹۵۳ جایزه (فدرال فیلم پرایز) را بتوان بهترین اکثریس سال بدست آورد یکی از

کارلوس تامپسون آکتور جوان آرژانتین که زمانی بهالیوود برده شده و با تبلیغات و چاروچنگال ارادان ولی موفقیت اندک نقش‌های مقابل لانا ترنر و ابون دو کارلو را بازی کرد اینک در آلمان تقریباً فعالیت سینمایی جدیدی را آغاز نموده که تا حدودی موفقیت آمیز محسوب میشود. وی با اتفاق لیلی پالمر در فیلسی بنام (مابین زمان و ابدیت) بازی نموده و تاثیر خوبی از خود در میان منتقدین و دوستدارانش باقی گذاشته است. یاد مین فیلمش (فرانچسکا) بنظر می‌آید شاید او بتواند از نقطه نظر محبوبیت هنر - پیشه‌های محبوب آلمان نظیر کورت بورگنز و او. دبلیو. فیشر را پشت سرگذارد. فیلم آینده تامپسون (بندر گناه) نام دارد که قرار است نقش مقابل اودا (اولا ژاکوبسون) ایفا نماید. (فرانچسکا) نسخه جدید همان فیلسی است که هلموت کاتر در سال ۱۹۴۱ با شرکت ماریون هاپدر

هرست بوخهولتز

سرگرم کننده بوجود آمد ولی همانگونه که منتقدین بآن ابراه گرفتند در این فیلم جنبه فانتزی نوول مان معسوس نیست و سلاسه‌گان در بر گرداندن یک اثر (توماس مان) بی‌فیلم تقریباً توفیق نیافته اند و این شکست از آنجاست می‌شود که کارگردان کافمان کارگردان فیلم قلم توماس مان را تحت تاثیر قرار داده است.

هرست بوخ هولتز در نقش فلیکس هرچند با پسر زیبا و ساده‌ای که (مان) وصف میکند اختلاف فاحشی دارد بر نورمانس چالبی ارائه نموده تا این لحظه فیلم با موفقیت تجارتمی مواجه شده و بتوان بهترین فیلم آلمانی در فصل گذشته و فدرال پرایز را بدست آورده است.

فیلموفیو از هم اکنون مقدمات تهیه فیلم دیگری از یکی از نوول‌های (توماس مان) را آماده می‌نماید فیلم جدید در فصل بهار با همکاری مقامات آلمان غربی تهیه خواهد شد.



صحنه‌ای از فیلم «مابین زمان و ابدیت»

در دور ویر استوریوهای ایرانی



سینما نشان دهنده آداب و رسوم زندگی هر ملتی است
سخنی چند از مجید معینی
و اطلاعاتی پیرامون (لات جوانمرد) فیلم جدید او

و ذوق و بالاخره عشق تأثیر و
سینما است و باید موفقیت خود را
کم نیکتم و بالعکس باید شکست

در خواهد آمد باله از سوزه های
ایرانی اخلاصه و (لات جوانمرد)
نام دارد.

اصولاً نه تنها سینما بلکه
هنرهای دیگر نماینده و مبین طرز
فکر، اخلاق، آداب و رسوم هر
ملتی است. مادر نقاشی های چینی
میتوانیم بفرم زندگی و طرز تفکر
آنها بی پریم و با اینکه در اشعار
فرانسوی به نحوه اخلاق و خواسته
های ملت فرانسه آشنا شویم. روی
همین اصل محققین فن گفته اند که
تبادل آثار هنری بین ملتها، تبادل
فرهنگ، اخلاق و رسوم است.

بدین علت این هفته سراغ
مجید خان رانم و او را در پستونق
همیشگی اش (دیانا فیلم) پیدا کردم
از آنجا بیکه در چند سال گذشته
مجید فعالیت خودش را در این استودیو
متمرکز کرده صاحب دیانا فیلم نیز
دفتر مخصوصی برای او در نظر
گرفته اند و روی این اصل مجید
معینی یکی از ارکان استودیو پانا
فیلم بحساب میرود.

سینما نیز بنوبه خود نشان دهنده
زندگی خاص هر ملتی است و این
امر برای هر تماشایی سینما کم و
بیش روشن شده بطوریکه اگر
قطعات صامت از فیلمهای انگلیسی،
ایتالیایی و هندی را بیکجا برای
ما ناپوش دهند تمیز و تشخیص آنها
بسیار ساده است. متأسفانه در مملکت
ما ایران به این نکته کمتر توجه
شده و از روز اول فرم سینمای ملی
و از اسپیک آثار سینمایی غرب اقتباس
کرده اند.

باری مجید را با آن سبیلهای
کلفت پشت میر کارش ملاقات کردم
قیافه اش بشاش و خبلی سر حال بود.
با دلگرمی پیش از حدی کار میکرد.
اینطور بنظر میآمد که مجید خان
با فیلمهای گذشته اش بخش گرفته و
حال پرمشغول بیرون دادن فیلم دیگری
است. پرسیدم راستی در آمد فیلم
های گذشته نظیر (بلبل مرده) سر کار
را واضح کرد: بیش خندی در اظهار
داشت: بد نبود آنطوریکه باید
و شاید در آمد داشت و این امید را
به نداد که هر چه زود تر دست بکار
فیلم دیگری شوم، البته غیر داره
که از دو سه ماه پیش شروع تهیه
فیلم لات جوانمرد کردیم این فیلم
احتمال می رود تا دو ماه دیگر به عرض
نمایش درآید و در حال حاضر مشغول
فیلمبرداری از آخرین صحنه های
آن هستیم. باید بگویم که مثل

مجید معینی هنر پیشه معروف
(و تهیه کننده کنونی) به این مطلب
توجه بیشتری داشته و العنق که با
یکی دو فیلمش تا حدودی توانسته
است فیلم «فارسی» بهنای واقعی
بساله فیلمهای گذشته او نظیر
(دختر چوپان) و (بلبل مرده) می-
تواند مورداری از فیلم ایرانی باشد.
فیلم دیگری که مجید دست گرفته
و تا یک دو ماه دیگر به عرض نمایش

امیدان بیرون ایرانم با این علت
همچنان بکارم ادامه میدهم و از تجربیات
گذشته پند میگیرم من به هنر به اعتقاد
زیاد دارم و علاقمندم که هر بار در هر
فیلم بتوانم شکات تازه ای آشنا کنم
و آثار در فیلمهای بعدی مورد استفاده
قرار بدهم. شاید با این ترتیب
بتوانم در امر سینما و فیلمهایم موفقیت
بیشتری کسب کنم.

این نحوه تفکر را با تیریاک
گفتم و اضافه نمودم بی شک به هدف
نهایی خود خواهد رسید بعد سوال
دیگری مطرح و پرسیدم راستی
شما بچه علت بیشتر سوزه های جوانان
را از موضوعهای فلکلو ریال و
عامیانه انتخاب میکنید امیر را
تکان داد و گفت الساعه خدمتشان
عرض خواهم کرد بعد در حالیکه
کلاهش را بالا زد اینطور گفت
- من عقیده داشته و اصولاً
دوست دارم فیلمی را که تهیه میکنم
و بالای آن مینویسم (فیلم فارسی)
این تیزر یعنی فارسی بودن آن نما
حدیقه امکان دارد مربوط باشد



لات جوانمرد!



البته بشرط آنکه بکنند. فارسی زبان
و این اوقات دوباره هوس فیلم
ساختن نکند و نظیر گفته این
بماند و میدان ناخوشناز و بیاد
خوشی سازد.

من طبقه دارم که سندیگای
تهیه کنندگان فیلم فارسی و همچنین
دولت ایرانی بدهند که تبلیغاتی
اعت گنترال فراد گیرد و صلاحیت
افراد قبال آورد. مطالبه دقیق فراد
گیرد. بعد از این این مطالب خود
مجیدخان اظهار داشتند که با حسی
قدن تظلم هوارش فیلم فارسی من
نقشه های وسیعی در پیش دارم و اولین
الهام من نامیسی پیک استودیو و مجید
و آبرومند خواهد بود.

مجید معنی در مورد کسانی که
در این فیلم با او همکاری کرده اند
نهایت رضایت داشت و میگفت که
نتیجه ایست که پیام را خلق میکند



صحنه ای از فیلم

هیچ کسی جرات نپسداد که با این در آمد
ناچیز دست به تهیه و خرید و مسائل
مجید و معین بزند ولی خوب خانه
هفته گذشته با الهاماتی که صاحبان

اگر بنا شود که ماهه اش سوله های
فرانک را فیلم کنیم و از روی داستان
های غرب فیلم بسازیم پس نمیتوانیم
و ما کنیم که ما فیلم فارسی تهیه
کرده ایم همین علت سس دارم
موضوعی که برای فیلم در نظر
میگیرم تماماً جنبه ملی داشته و از
نشاط اخلاق و آداب و رسوم منطبق
به آداب و رسوم مردم سلطنت خودمان
باشد. خواست مردم [مجید] گردن
زندگی روزمره خودمان است و در
عبر این صورت فیلم فارسی برای آنها
لطف چندانی ندارد. من پس در
فیلم اخیرم مجدداً یک سوله عامیانه
دیگری را مطرح کرده ام که تحت
عنوان (لات جوانسره) تهیه میشود.
همانطوریکه از عنوان فیلم استنباط
میگردد داستان فیلم ماجرای یکی از
داش مشتهای تهران با بهارت دیگر
داستان زندگی یک کلاه منجلی معمولی
است که ممکن است در روز با یکی
دو تاشان در بروشوم به سر حال
نظر من این است که سعی خود پیشتر
روی سوله های ملی تکیه کنیم و فیلم
را در واقع فارسی بسازیم هنوز پاسخ
سوال دوم را تمام نکرده بود که
مطلبش نداده و پرسیدم اما حاضر نموده
که با تهیه فیلم های مکرر آنها در
مورد بهبودی تکنیک هم فکری
میکند یا اینکه لفظ داستان برایشان
مهم است. در حالی که فیلم خوب
مستلزم تکنیک خوب است.

جناب لات سیل کلفت (مجید
خان معنی) اینطور اظهار نظر
فرمودند: در پیبرفته باید گفت که
تا این لحظه صد ترفی فیلم فارسی
همان هوارش کمر شکن پهل در صد
بود این نازیبا ناپیکار هوارش به

میآورد بخصوص از احمد میرانی
تجربیدار باقول غنی سپاسگذار
بود وقتی از هنریشان فیلم
چو با قدم گفت در فیلم لات جوانسره
بجز هنریشانهای مشهور چند ایات
چند نیز شرکت دارند در پیبرفته
بالیکان این فیلم پس از خودم
مبارکند از خان امودی - خان
پرخنده - خان معنی - سیلاسن
سج - حیدر تیری - ظهیری - حسین
معنی - توکل و سایر که تاکنون
در صحنه های تهیه شده مشرکند و گفته اند
ضمناً احوال دارند و هنرمند و درک
ایران هم در این فیلم شرکت نموده
و با این تریسیرا در این راه مساعدت
و مقصر نباشد

در اینجا بگویم که ما با مجید
خان معنی تا ماه دیگر با ایات یک
سیل کلفت و با سرقت دار و روی
پرده سینما خواهد آمد با آنها رسید
در حالی که موفقیتهای بیشتری را
برایش خواستار شد بدست آورد و گفته
از استودیو و با نا فیلم بیرون آید
مجید معنی از همان روزهای
اول یک هنر پر شده مستند و هنرمند
شناختند و اخرا نه بگرد سینما
افتتاح و در پیبرفته فعالیت های نوینی را
در پیش گرفته است او در چند سال
اخیر در تهیه سینما خدمت
فاستای انجام داده و تنها او بوده
است که تمیزدگی ایرانی را برای
اولین بار در فیلم های فارسی بوجود
آورده بی شک با چنین روشی که مورد
تایید و ملاحظه خاص مردم است به
پیشرفت های بیشتری نائل خواهد شد



سوفیا (امودی) لورن



مجید معنی در صحنه دیگری از فیلم

این صنعت جهت اولین بردن هوارش
کمر شکن نبوده نتیجه به عقیده و
کمسیون هوارش ملی تصویب کرد
که از این پس فیلم های فارسی
بسیار در صد هوارش بیرون آید مال
آقای شهردار و کله اعضای کمیسیون
هوارش مجلس نهایت تشکر و امتنان
داداریم که در این مورد حسن نیت
داشتند و نظیر سالک دیگر صنعت
سینمای ملی را تأیید و پشتیبانی
نمودند من باین دارم با این تریسیر
گردانندگان سینمای ایران جهت
پیشرفت کارشان تشکلات خود را
توسعه داده و اقدام بخیریه و مسائل
مجید خواهند کرد و در نتیجه خواه
ناخواه تمام تکنیک بلکه تمام امور
فیلم فارسی تکامل خواهد یافت

سینمای خوفناک

ستایشی از جیمز ویل

شاید گرانترین جنبه فیلم ظهور «الزا لنگستر» بعنوان همسر هیولا بود.

یکی از روزنامه‌های وقت مصاحبه‌ای در این مورد بعمل آورد که احساس خوبی را بنا منتقل میکند خود الزا میگوید در دو میل پارچه مجوف شدن واقعا وحشت آوراست ۳ روز نیز بصورت یکی از ارواح بسر بردن و با آرامش در تابوت خوابیدن تاحدی دردناک است و نیز مخالفت و مبارزه کردن نیز کاری از پیش نمیبرد، تنها کار عاقلانه بیخیال بودن و اعتماد به یونیورسال ویل و سایرین بود.

در هر دو این فیلمها، توجیه

همانگونه که جراحاتسی را که «تام» در «جری» در کارتونهای خود متحمل میشوند و زنده جان بدر میبرند - باور کردنی نیست مرگ هیولای فرانکشین هم دور از خردمندی است. در سال ۱۹۳۵ «ویل» او را در حالیکه از آتش سوزی آسیا صدمه‌ای ندیده بود چون سایه گمشده‌ای بدر آورد؛ شاید هم این غول شکفت، بار دیگر میخواست در صحنه نمایش قدم علم کند، تا مکنذاری «عروس فرانکشین» بر روی این فیلم صیب چنان توهنات منشوشی شد که فرانکشین - خلاق موجود خارق العاده - نام همان هیولای دهشت آور بدانییم.

در فیلم «عروس فرانکشین» بادکتر برتور دیوس، که او نیز در امور غیر مقدسه تفحص میکند، مواجه میشود. در طریق بخصوصی وی سعی در انسانی کردن این موجود فوق بشر میکند؛ او را آشنامیدن و سخن گفتن و سیگار کشیدن میآموزد و آخر الامر فرانکشین را وادار میسازد تا جهت خلق همسری برای آن موجود، با وی همکاری نماید همسری که از این فعالیت نتیجه شد چنان مورد تنفر شوهرش واقع میشود که در چنین حالت منقلبی هر چه را که در دسترس اوست متلاشی و منهدم میسازد ولی در این مورد فرانکشین و او هر دو ش از او صدمه می بینند و دوباره بسوی زندگی خویش میگریزند تا سعادت را دریابند.

در «عروس» «کالین کلابو» همچنان در نقش فرانکشین ظاهر میگشت ولی مر (که به نو عروس بدل شد) که ایضا دل بینود «والری هویسن» بود. و بلاوه هیچکس بهتر از «درست لیکر» (دوست قدیمی ویل) نمیتوانست نقش فوق تصور دکتر برتور دیوس را با انجام برساند.

ویل همواره يك تم ضد مسرmoz بودن، بود. اغلب در فیلمهای متعدد خود، از قبیل گروهی که در اروپا تهیه نمود، آشکار است که عمداً سعی در کار پنگاتور کردن داشته، گذشته از اینها، هنگامیکه در «فرانکشین» هیولا چنان دوباره میآید، و با هنگامیکه داستان با مهارت شگفتی در «عروس» تداوم داشت، یکی از برجسته ترین شخصیتهای سینمای خوفناک تجلی کرد. هیولای افسانه‌ای «بودیس کارلف» شخصیتی است که تا بحال شامل تمسخر کارگردان نشده اوی لنگ لنگان میخزد، کلمات را غیر طبیعی ادا میکند و از آتش و اومه دارد اولی در قیاس با چنین موجود میمویی، اصیل و نجیب، غمگین واقف شده میباید.

در بین سالهای تهیه فرانکشین و عروس، «ویل» دو فیلم دیگر را در همین زمینه تهیه نمود. این دو «مرد نامرئی» (۱۹۳۳)، «مقتبس از نوول اچ جی. ولز» و «خانه متروک» (۱۹۳۳) از زمان جی بی. پرینسلی، بودند. با وجود آنکه اینها در ایجاد فیلمهای

فرانکشین «در اکیولا» با دانشان گروک نما «تائیری نداشتند مهلبا هر دو از لحاظ بیان کارگردان در وحشت، کاملاً جالب توجه است.

«مرد نامرئی» که تاحدی از تشابهات آن با فرانکشین میتوان درک نمود، با اینحال خود نامرئی «کلود ریترز» شخصیتی از خود مرد پروژ میدهد که گرچه تکامل نیافته است معذک همبایه خود هیولا است.

این «مرد» دارای اختراع نموده که در مراحل آزمایش خود «بسکی تزریق شد و او را بدل به جسمه‌ای نمود» در مرحله نهایی دارو خاصیت نامرئی بودن را آشکار میسازد، و او پس از استفاده از آن بدهکده‌ای سرالیزر میشود تا پاد زهر آنرا بیابد.

در حالیکه مبتلا بجنون «بزرگ پنداری» خود میشود همکارش را وادار به کمک میکند و عزم هراسانیدن مردم جهان میکند. جنایات، انهدام ترن و فساد اخلاقی از سلاح وی بشمار میروند. در دهکده‌ای هنگام زمستان با تعقیب پلیس مواجه میشود و پس از نیراندازی نقطه در پای او یافته میشود. (نانام)



خانه متروک (۱۹۳۳) از جی برانت ریوند، امی، لیلیان باند، کلودریا استوارت، ملوین دو گلاس، بودیس کارلف چارلز لافتون و اوامور

مار یولانزا

MARIO LANZA

هنرپیشه فیلم «تو مال منی»



بررسی استعدادهای سینمایی ماریو لانزا

چندی است جرائد خارجی درباره فیلم (پلی بر فراز رود کوانی) چنان فلم فرسائی مینمایند که خواننده ناچار آن را یک اثر برجسته و بسابقه تصور مینماید

مجله تایم این فیلم را جزو ۹ فیلم برگزیده ۱۹۵۷ انتخاب نموده و (منتقدین نیویورک) آن را بهترین فیلم سال معرفی کرده اند و از طرف مجله موشن پیکچرها رالد بدرجه مافوق عالی نایل آمده است

«پلی بر فراز رود کوانی» توسط سام اسپیکل و بکارگردانی دیوید لین مرد بزرگ سینمای بریتانیا از روی کتاب پیر بول برای کیپانی کلمبیا تهیه شده است و مدت نمایش آن ۱۶۱ دقیقه میباشد و هنرپیشگان فیلم عبارتند از ویلیام هولدن، الک کینیس، جک هاگینز و سه سوهایا کادا ناظرین امر عقیده دارند که الک کینیس در این فیلم جایزه اسکار بهترین آکتور سال را بدست خواهد آورد و نظری بمقاید منتقدین این عقیده را محکمتر مینماید.

یتریسکر سردیر مجله فیلما اند فیلیمیک در انتقادی که بر این فیلم نوشته چنین اظهار عقیده نموده است

«... الک کینیس نقش نیکولسون را بایک قدرت درک فوق العاده ای ایفا مینماید و بنحوی تاثرات خارجی را عادی و طبیعی بروز میدهد که با اجازه میدهد شخصیت نهفته مردی را که عقیده دارد بهترین است برای حفظ روحیه سربازان با وجود اینکه ممکن است دشمن بر آن دست بابدیل محکم بر فراز رودخانه بنا کرد تا سربازان از فرط بیکاری روحا و جسمنا بیمار و فاسد نشوند.» و مجله موشن پیکچرها رالد عقیده دارد «بر فورمانس استادانه الک کینیس یکی از امتیازات برجسته این فیلم مافوق عالی است.»

یتریسکر هر چند از ویلیام هولدن بعنوان آکتور خوبی نام برده از بازی او در این فیلم بعلت آنکه قدری بیش از حد لزوم میخواهد شیرینکاری نماید ایراد گرفته است

بیکر در مورد فیلم چنین نوشته است: «... من خود را آماده کرده بودم که فیلم (پلی بر فراز رود کوانی) را پسندم چون فیلم هائی را که از جنگ برای سرگرم کردن تماشاچیان استفاده میکنند و یا میخواهند آن را بعنوان بهترین لحظات بشر مجسم سازند متفرهستم. دیوید لین از نوول پیر بول اثری بوجود آورده که مطالعه عمیقی است در روحیات و افکار بشر و در جای دیگر چنین ادامه میدهد:

«... لین دور بین خود را در اعماق جنگل انبوه فرو میرد و خشونت آفتاب ظهر و لطافت شامگاه را مجسم میسازد و تعادل ماهرانه ای بین بشر و طبیعت بوجود میآورد.»

چارلز ادسن مفسر مجله موشن پیکچرها رالد در مورد دیوید لین میگوید:

«... بزرگترین عامل موفقیت این فیلم بدون شک کارگردان آن دیوید لین انگلیسی است که بکار دیگرتاب میکند که او را باید جزو بهترین کارگردانان جهان نام برد»

در خاتمه ناگفته نماند که «پلی بر فراز رود کوانی» از طرف مجله پیکچر گوهر بدریافت درجه عالی (چهار ستاره) نائل آمد و خانم مارگارت هینکسن منتقد مجله آرا یکی از آثار برجسته و بینظیر چندین سال اخیر تشخیص داده است و معافل سینمای آمریکا عقیده دارند این فیلم جایزه اسکار بهترین فیلم و کارگردانی سال را بدست خواهد آورد

اوسرا از بر شد و در نتیجه مترو وضیت را خطرناک تشخیص داد و مجبور گردید یکی دوماده از قرارداد را بفتح ماریولانزا تغییر دهد و مقدمات تهیه فیلم جدیدی را با شرایط آسان و طبق نظر او آماده نماید.

در اینجا یک قضیه پیش بینی نشده پیش آمد و ورق را بکلی برگرداند. - وزن بدن آقای ماریو لانزا افزایش یافت بطوری که هنگامی که موعد شروع فیلمبرداری (پریس محصل) فرارسید هیکل و قیافه وی بکلی با سلیقه زیبا پسند هالیوود منابرت داشت.

میگویند مترو برخلاف میل باطنی خود باینکار دست زد ولی بهر صورت بکار دیگر هالیوود در یک موفقیت حساس ماهیت خود را نشان داد. بخش تبلیغات مترو در کلیه جرائد و مجلات وابسته خود انتشار داد که لانزا بکلی از ریخت افتاده و بقدری قیافه وی خراب شده که هر گاه کسی او را در حین خواندن آوازی بیند افسوس خواهد خورد که چرا این صدا از این «خمره بی -

سینما ارزش هنر ماریولانزا خواننده معروف ایرادا بالا نبرد تنها برای او شهرت جهانی کسب کرد ولی کیپانی های فیلم سازی هالیوود در اینگونه مواقع بنحود دیگری حساب میکنند: بعد از فیلم (بوسه نیمه شب) که نخستین فیلم ماریو لانزا بود میزان فروش صفحات این خواننده نمود سه برابر افزایش یافت!

پس آقای لانزا باید همه عمر شکر گذار کیپانی مترو باشد. لاند در فیلم آینده شرایط سخت تری باو پیشنهاد شد. لانزا برای ترقی راه جدیدی پیدا کرده بود و بهیچ عنوان حاضر نبود بمقصد نرسیده از نیمه راه برگردد و بهمین علت با وجود آنکه میفهمید حق او را پایمال مینمایند بکار خود ادامه داد. سال ۱۹۵۱ با فیلم (کارزوی کبیر) ای موفقیت خود را در سینما استوار ساخت. سایر کیپانی ها متوجه شدند که این آوازه خوان ایرا یک منبع درآمد با اهمیتی است و شهرت و محبوبیت او با جاهلیست ها و خواننده های موسیقی سبک و عامیانه برابری میکند سیل پیشنهاد بسوی

سینما در اطریش

برای علاقه‌مندان سینما، نام وین یا عنوان یکی از بزرگترین آثار تایتان سینما کارول ریبه، «مرد سوم» توام است. بسیاری از فیلمها، ضمن ادعاهای دیگری که بسا خود داشته‌اند، شهری را نیز بصورت یک «تراولک» سفرنامه به سیندگان معرفی کرده‌اند. فیلمهای «یک آمریکائی در پاریس»، «سه سکه در چشمه»، «دیوانگی تابستانی» هیچک در زمرة آنسفریک نبوده، با اینحال، محیط و یا قسمت خاصی از محیط پاریس، رم و وین را نقاشی کردند. «مرد سوم» کارول ریبه، برعکس یک تراولک بشمار نمی‌آید، بلکه در ردیف بزرگترین فیلمهای آنسفریک تاریخ سینماست. اما آنسفری که در این فیلم از وین نشان داده میشود مربوط به ده یا دو دهه سال قبل، یعنی مربوط به پانزدهمی است که شهر وین در تحت لوای متفقین به چهارتکه منقسم شده و یک چهارراه بزرگ بین المللی برای ایجاد قاچاق و فعالیت های بازار سیاه تبدیل گشته بود.

اما حال مدتی است که متفقین خاک اطریش را ترک کرده‌اند و همه نفوذ و تاثیرشان را هم، با استثنای مغازه‌هایی که فروشنده‌گان زبپایش لااقل به پنج زبان صحبت میکنند، با خود بدنبال کشیده‌اند. ساختمان‌هایی که در اثر بمبارانهای متوالی از وین رفته بود حالا صادرات زیبایی و مرتفع‌تری را در خود میگیرد و بیکاری وحشتناک ایام پس از جنگ دیگر یعنی مسئله مهمی محسوب میشود. «هاری»ها هم در اوج وجود خود پاک کرده‌اند و دیگر بنی‌سلین از بسیاریاستانها برقت امیرود و برای فراد از جنگ هرگونه مشقت و مزاحمتی آنقدر کانه‌های پیچ و در پیچ زیرزمینی وجود دارد که کسی بشکر چهارنعل رفتن در مجاری فاضل آب نمی‌افتد. فرض آنکه وین «مرد سوم» امروز با قیافه جدیدی تازه وارد خوش آمد میگردد.

هنگامیک نگارنده وارد وین

شدم در نظر داشتم در خصوص سینمای اطریش نیز مطالعاتی بعمل آورم. اما خیلی زود دریافتم که ماتریال این مطالعه بسیار محدود، اندک و غیر قابل اهمیت است. قبل از هر چیز، نظریه تازه وارد به عدم استقبال عمومی از سینما معطوف میشود. تعداد سالن‌های عمومی سینما در وین بنحو تحیر انگیزی اندک است و بعلاوه، این سالن‌ها غالباً خالی یا نیمه خالی است. مردم وین جز فیلمهای آلمانی (و اطریشی) و فیلمهای آمریکائی، با صنایع سینمایی کشورهای دیگر بندرت آشنا هستند و برخلاف پاریس، طبقه انتلکتوئل این شهر بایک نظر جدی به هنر-سینما نمی‌نگرند علت این امر را باید در این نکته جست که هنر در اطریش از سالیان دراز، جنبه «اشرافی» داشته است و نقاشی و موزیک (یک راهنما در قصر فرانسوا ژوزف بن گفت: میدانی که موتزارت اولین کنسرتش را در کجا داد؟ در همین اطاق، در گراند گالری قصر خون برون و در حضور اهل حضرت فرانسوا ژوزف- اما همین راهنما هرگز اشاره نکرد که موتزارت در هنگام اجرای این کنسرت هشت سال بیشتر نداشته است!) و سایر هنرهائسی که میتواند استهلاک انتفاع خدمت باشراف را داشته باشند امروز جنبه قبول عامه یافته‌اند. اما سینما، هنری است که در او ان نضج و برقراری اش چون تفریح افراد عامی مردم را باعث میشد مورد بی‌مهری ادبای هنردوران طبقات «طراز اول» اجتماع قرار گرفت و آنرا بیک تفریح بست و نوعی شمیمه بازی و چشم بندی خواندند. این طرز فکر هنوز کمابیش در فکر مردم این کشور رسوخ دارد و باینکه از عصر طلائی قبل از جنگ ۱۸-۱۹۱۴ سالیان دراز گذشته و مصائب دو جنگ هنوز بر کرده مردم اطریش سنگینی میکند، آنها هنوز بیشتر رغبت باین دارند که بهول آقای الساندرو بلازینی (خواهان آن ایام)

گویان در کانه‌های صربستانی بشکه های آبجوی سیاه خالی کنند و یاوه بگویند تا اینکه به سینما بروند و شاهد هنرنمایی آقای کاری گرانت باشند که یک تنه در مقابل چشم صدها هزار سرباز دشمن، با یک تسوپ قراضه کاسه و کوزه شان را درهم میریزد و کسی هم بر بالای چشم او ابرونی نمی‌بیند!

ضمناً همانطور که بعد از جنگ ساختمانها مرمت و چاله چوله‌های اسفالت خیابانها پر شد، یک صنعت سینما هم در اطریش به راه افتاد اما این صنعت سینما از همان روزهای اول در حال انحطاط بوده است. برخی معتقدند که کارمندان سینمای این کشور از نظر تکنیک پیشرفته هستند. اما دوربین سینما سکوپ آمریکائی و نواد تکنی کار آمریکائی با اضافه

آفتاب در خفا و چشم اندازهای زیبا و صبح جالب مساری کلبهای و تیف و خلوص شن برون و رده آمیزیهای جالب و بولاک شامبرو آبارتومان ناپلئون و گوبلین سالون راور این قصر که یک گرانده و لوکس تعداد زیادی از فیلمهای اطریشی را تشکیل میدهند با تکنیک سینمای جدید اشتباه کرد. فی الواقع ما از آنست که بنام تکنیک و هنر فیلم شناخته ایم در فیلم‌های ساخت این کشور اثری نمی‌بینیم.

از نظر مضمون نیز فیلمهای اطریشی بنحو ناراحت کننده‌ای تمی هستند - یاد آوری خاطرات افتخار آمیز دوران پر بدبیه سابق تنها خاصیتی که ممکن است داشته باشد اینست که «اتو» نواده آرزو مند فرانسوا ژوزف را که امروز حتی اجاره بازگشت به کشور را هم ندارد، در دیار غربت «قلقلک» بدهد و او را به آه کشیدن وادارد. اما این مسائل هیچگونه ارتباط حسی و لمس شدنی با ما ندارد و در دنیایمی که برای هر کس دو جین‌ها درد بیدرمان وجود دارد، نقیه در صفحه ۳۹



ماریا شل

افسانه «مونتگمری کلیفت»
 هالیوود را تکان داده است
 از این جوان باریک اندام نحیف و
 جسد يك فيلم برده آمده و فيلم بگري
 او اخروي برده آمده و فيلم بگري
 د شيرهاي جوان در دست انعام
 است كه بزودي آماده نمايش
 ميشود، ياد «موتی کلیفت» با این
 دوران در اذهان زنده میشود ،
 مردی که به عمد و با کوشش شدید
 خود را از زیر پر تو نورافکن های
 سینما کنار میکشد و در سایه میزود
 و گوشه ای عظمت وجود افسانه
 آمیزش را ظاهر میکند ، بیوند و
 شامت گریز ناپذیر افسانه «کلیفت»
 با «جیمز دین» این مورد را بی اختیار
 در ذهن جان می دهد «موتی کلیفت»
 هم راه ظلمت را در پیش گرفته است
 لیکن اما آنچه مسلم بنظر میرسد
 آنستکه رشته هالی نامرئی این
 دو شخصیت بزرگ سینمایی را بهم
 می پیوندد ، موتی نیز مثل «جیمز دین»
 در انزوای خویش گمشده و حیران
 است ، موتی هم مثل «جیمی» در
 دنیای آشفتهگی ها فقط به هنرش
 عشق میورزد و تنها وقتی براستی
 زندگی میکند که نقشی را جان
 میبخشد این گوشه گیری و حجب
 بی اندازه... این حساسیت فوق العاده
 این توانایی در ایفای نقشهای دشوار
 که از يك جوان بعبید می نماید بین
 آن «مرد» و این «زنده» را پیوند
 میدهد آن «زنده جاوید» و این
 «زنده در مرگ» را بیوندی خوفناك
 وجدانی ناپذیر بهم می پیوندد یکی
 از نامورین استودیو مترو این
 اواخر که شنید «موتی» در حادثه
 اتوموبیل مجروح شده بغیر نگاران
 گفت : «این دهنه از بیخ کوشش در
 رشتا من فکر میکردم که این جوان
 هم بلای مثل «جیمز دین» سر خودش
 بیاورد ، اما ایندهنه جان بدر برد
 همه این اوضاع شباهه و غریب آدم
 را باین فکر میاندازد که : نکند
 «موتی» هم دارد قدم در جای پای
 جیمز دین میگذازد ، قدم در جای
 پای آن باغی بی دلیلی که رخت به
 سر زمین سایه ها کشید .
 دادارد «مونتگمری کلیفت» کار .
 گردان دو فیلم اخیر «موتی» با
 شکستی میکوبد : «این جوان
 چنان حساس است که آدم خیال
 میکند پوست به تن ندارد ، مثل
 اینكه وجود اینسر در اريك وقت

ستاره های در ظلام

بی های معنی آشکار ساخته اند که
 همه این رشته ها در سطح و روی
 بدنش جمع شده و با نك اشارهای
 تمام وجود این مرد را ملامت و
 بر میانگردد من «موتی» در مثل
 بر آورده دوست دارد اما فکر میکند
 این حساسیت زیاد از حد بگانه
 نقطه ضعف او باشد نقطه ضعف و
 نقطه عظمت موتی را این حساسیت
 مشخص میکند ضمن تهیه «منطقه
 رین تری» یکی از مدیران تهیه



آرام وی فرار، جوینده و سرگشته، بی او دردمند، زنده در مرگ
 افسانه يك زندگي ظلمانی و دردناك را از آن چشمان مستگو و جهره
 آشفته بار میخواهد

مخرج میدهد که پایان هر فیلم
 «موتی» با خرد شدن و از پای
 در آمین وی مدتی مدید همراه
 است

دوستانش اندك و انگشت
 شماره در این سال های اخیر او را
 با «نسی هیلن» خوب دوست داشته دوران
 جوانی راه رفتن سر گذاشته زیاد می
 دیدند شایع شده بود که موتی در
 وجود این زن ، محبت مادرانه
 می خشد ، محبتی که شاید در کودکی
 از وی طلبی در رخ شده بوده مسووم
 نیست «کلیفت» را از زندگی
 خصوصش بازید ، میگوید بعضی اسرود
 از روی برده سینما مصفیبا بدنیای
 سکون و انزوای خود میگریزد و
 در این صگر ابرو چنان در حفظ
 خصوصیات زندگی خویش کوتاست
 که کمتر کسی میتواند باین خصوصیات
 راه برود اما در «کلیفت» هر ریشه
 خیلی میشود حرف زد «کلیفت»
 آنگور را میشود روی برده دید و
 راجع بهش صحبت کرد از
 چشماش سخنها شنید و در دنیای
 جذبه ای که میافزیند فرقه و محو
 گردید از کلیفت هر ریشه خیلی ها
 صحبت میکنند از «اسپنسر تریسی»
 آنگور توانا بشنوم
 - «در مقابل اسرود خیلی از
 آنگورهای جوان هالیوود ناچیز و
 بست جلوه می کند»
 و «دین مارتن» که در «شیر
 های جوان» با و همناز بست عاشق و
 حرارت میگوید
 - «حاضرم يك دست خودم را
 بدهم که بتوانم يك صحنه را مثل این
 جوان بازی کنم»
 از «الیزابت تیلور» بشنوم
 که داستان عشق او و «موتی» خود
 قصه ای شنیدنی و انعام است
 - «برای هر آکتر بی بازی در
 مقابل «مونتگمری کلیفت» يك امتیاز
 دارد محسوب میشود»
 و «زینان» که در «جستجو»
 و «از اینجا تا ابدیت» رهبر بازی
 وی بود میگوید
 - «از هر ده پیشنهادی که
 «موتی» در برداختن و ارجاه
 صحنه ای ابراز میکرد هشت نای آن
 عملی و مناسب بود ، همکاری او در
 تهیه يك فیلم بسیار گران بها و شگرف
 است و من در این گفته خویش تا آن
 حد پیش میروم که میگویم علت اساسی
 وعده موفقیت و ارض «از اینجا
 به بعد» صفحه ۱۸

«در جستجوی رئالیزم»

نقل از مجله «فیلمز اند فیلمینک»

گوردون گو : از يك

كاداكثر در فیلمی جمله ای بیاد دارم. وسطی هامیگویند فیلم باید بیشتر از آنکه شبیه باشد من عقیده دارم که چه خوب میشد اگر زندگی به فیلد میبایست. من با گوینده این کلام احساس اشتراك تمایل و همدردی میکنم فیلمها بطور کلی در گذر وسیعی پراکنده اند و سینما دهر قالب هنری خاصی بخود فرد می رود. ازمانتهی «ماهروی و دیو» از «ژان کوکتو» تا امپرسیونیزم «اورسن ولز» در «کین فرزند وطن» و امپرسیونیزم (ژولین دووویه) در «CARNET DE BAL» فیلمها بخود محتوی و فرم های مختلف می پذیرند سینما را از جنبه ای دیگر میتوان همچون وسیله ای برای بیان تمثیلها و قصص و داستانهای متنوع بکار برد که (موی دیک) و با مثلا (بادانسا) در این ردیف اند اما در



اریک امبلر : «در انتقال

يك داستان به فرم فیلم، ناگوریر باید از ذکر جزئیات و تفصیلات صرف نظر کرد بی آنکه البته واقعیت زیر پا نهاده شود... از این نویسنده شهیر انگلیسی سفر به هرمه وحشت و «لقاب و پستریوس» بصورت فیلم در آمده است.

سینما ناچه حد «واقعی» میتواند باشد؛

شش کارگردان شهیر:

«روبرت برسون»، «جورج کوکر»، «فردریکو فلیینی»

«آلفرد هیچکاک»، «ژان رنوآر»، «درو برتوروسیلینی»

پنج ستاره جهانی:

«اینگرید برگن»، «شرلی بوث»، «جون کرافورد»

«جولی هاریس»، «درو داستایگر»

و دو نویسنده بزرگ:

«اریک امبلر»، «تنسی ویلیامز»

... در باره مسئله جستجوی رئالیزم با «گوردون گو»

مخبر مجله فیلمز اند فیلمینک گفتگو میکنند...

اغلب زمینه ها جستجوی (رئالیزم) در آثار بیشتر فیلسازان متجلی و فرمانرواست و این گروه میکوشند تا تصویر واقعت را بر فیلم های خود برگردانند. سینما وسیله معجز و مدیومی است بسیار وسیع تر از زندگی و محدودتر از زندگی باین نحو که تماشاچی گاه در تماشای يك اثر خوب فراموش میکند بر پرده ای تصاویر زیبای دامینند و خود را ناظر جریان حیات مبینند.

محقق امبلر شما عقیده ندارد که فیلم بهتر از فرم هنری دیگری میتواند زندگی را نشان دهد حتی بهتر از فرم داستان نویسی که هنر و حرفه شاست.

اریک امبلر - من فکر میکنم که يك فیلم عالی از همه کتابها بجز چند شاهکار محدود روشن تر و بحقیقت نزدیکتر است.

گوردون گو و شاخانم

«شرلی بوث» فکری کنید که در يك نایشنامه بتوان «واقعی تر» از يك فیلم ظاهر شد.

شرلی بوث - عرض کنم که آنطور که من «دنیای کوچک» بالا کرده را در ذهن خودم روشن کردم و از ذهن بیرون کشیدم و روی پرده

نشان میدادم میتوانم بگویم بازی در فیلم سینما مثل اینست که آدم توی اطاق نشین خودش بنشیند و بخواید يك مسئله خودمانی و خصوصی را با دوستی در میان بگذارد در این مورد

البته طرح نقشه قبلی برای بیان مسئله ای که گفتم ضروری نیست فقط باید يك طرح و فرم کوچک با اندازه يك کبسول کوچولو و مثلا آماده کرد و تعویض داد البته کوچک بودن کبسول مانع از وسعت فعالیت و قدرت آن نمیشود. و بالا این کبسول (فرم اصلی) قدرتی بیشتر از آنکه گفتم در خود پنهان دارد چونکه در فرم سینما، بازیگر تماشاچی نزدیکتر است و بالطبع بایستی که طرح بازی فوی تر و موثر تر باشد مثلا یادتان هست در نایشنامه تئاتری «دنیای کوچک»، باز کرده یکجا من به مادرم تلفن میکردم. برای بیان احساس

در این صحنه فقط لازم بود که سرم را در جهت تماشاچیان قدری خم کنم در حالیکه توی سینما، یعنی وقتی که فیلم همین نایشنامه را بازی میکردم دورین از خیلی نزدیک روی صورت من متمرکز شده بود که تمام احساس آن لحظه را بگیرد و منتقل کند باین دلیل من فکر میکنم تماشاچیان سینما

بیشتر از تماشاچیان تئاتر محروم در درون يك بازیگر باشد
گوردون گو - من شما عقیده دارم که (رئالیزم) چیزیست که سینما بهتر از هر (فرم) هنری دیگری میتواند ایجاد کند و بروداد و گریه سینما را در مصارف دیگری نیز بکار می برند ولی در این (مدیوم) بیشتر به (رئالیزم) پرداخته میشود زیرا مردم در سینما بیشتر از هر تصویری (رئالیزم) را میطلاند اینطور نیست آقای «تنسی ویلیامز»
تنسی ویلیامز - سینما، از آن جهت که در معرض تماشا و قضاوت گروه انبوهی از مردم قرار میگیرد مسلما برای پروراندن «رئالیزم» مناسب تر است باز از آن جهت که يك گروه انبوه به «رئالیزم» پیوسته تر و نزدیک تر است تا عده ای قلیل...
رئالیزم در جمیع بیشتر عسویت دارد.



تنسی ویلیامز :

«سینما از آن جهت که در معرض تماشا و قضاوت گروه انبوهی از مردم قرار میگیرد برای پروراندن رئالیزم از سایر فرم های هنری مناسب تر است...»
«دگر روی» شیروانی داغ، اثر ویلیامز، بزودی روی پرده خواهد آمد.

بزودی سرسمنها پلازا



قهرورین

رنگی

باشتراك بزرگترین و هنرمندترین
بالرین های آلمان

اگرانهای يك تکه نقره ای و مرواریدی

سینماسکوپ ساخت ایتالیا

والیترین نوع موجود در دنیا

نماینده انحصاری در ایران داریوش فیلم

تو شاهچیان حاکم است. مثلا بعضی افراد را با جزئی وسیله ای میتوان برانگیخت ترسانند یا خندانند ولی در مواردی هم باید کت و نشانده که این خنده دار است این وحشتناک است. و در اینجا دیگر نشان دهنده من یک چیز، یعنی رعایت و اهمیت مصداق پیدا نمی کند.

(نامم)

«سبك» هم دخالت دارد. بنظر من از يك داستان، آن مقداری که با سبك کلی فیلم مطابقت دارد قابل قبول و پذیرفته است، گاهی هم اتفاق می افتد که فیلم خود از سبك و تم اصلی منحرف میشود و اینجاست که تماشاچی ناراحت و متعجب میشود، این را دیگر نمی توان گناه نویسنده داستان دانست. بدهم مسئله سلیقه

شرلی بوث : « بازی در فیلم برای هنر پیشه ، باید چنان بواقفیت نزدیک باشد که يك نفر آدم معمولی نوی امتحان خواهد مطالبی معمولی را برای دوستش نقل کند... آخرین اثر این ستاره « طلسم داغ » بکار کردانی « دابیل مان » است.



شخص فرمانده ، بعد متوجه هموم لبر دستان او، بالاخره متوجه صحنه مانور سالیم و این امر را در مورد هر فرمان جداگانه ای مرتب تکرار کنیم مردم خسته می شوند و حوصله شان سر می رود. پس در اینجا ناچاریم که لحظاتی از وقایع مختلف گوشه و کنار صحنه مانور را نشان بدهیم که بعد ها آنطور که ناچار هستیم بتوانیم با ذراغ صحنه های دیگری برویم. بطوری که مشهود است در اینجا با آنکه دقت رعایت شده باز واقفیت یا ظاهر واقفیت بهتر و بیشتر حفظ شده است.

در يك داستان ، نویسنده می تواند بسادگی مطلبی مثل مورد فوق را برگزارد کند مثلا بنویسد « فرامین چندی صادر شد » و یا « فرمانده فرامین لازم را صادر کرد » و بعد بسراغ مطلبی که می خواهد بگوید برود. در داستان لژی می بکنن ماهیت و کیفیت « فرامین » نداریم ولی در سینما الا ذکر این فرامین ناگزیریم.

گوردن گو : دوتا داستان - های شاکه بفرم فیلم در آمد و من فیلم آنها را بخوبی در خاطر دارم « سفر برمه وحشت » و « نقاب دیپتیریوس » بود. یاد هست که این دو اثر اصولا بیش از آن چه در تالینتی باشد سرگرم کننده بود و گویا بخاطر آنکه سرگرم کننده و مشتری پسند باشد از تالیزم منحرف شده بود... شما چه میگوئید منتر « امبلر ».

اریک امبلر : بنظر من در بسیاری از موارد میتوان و باید بجای کلمه « در تالیزم » فقط ذکر تمام تفصیلات را بکار برد... در مورد انتقال يك داستان به سینما مسئله

گوردون گو : در طلی سالهای جنگ در بریتانیای کبیر استعدادهای چندی در زمینه تالیزم مستند سینمایی شکفته شد و این شکوفه ها در نخستین سالهای بعد از جنگ بنور رسید. من هنوز « برخورد کوتاه » اثر « دیوید لین » را واقفیت ترین فیلم انگلیسی محبوب میکنم. اغلب فیلم های انگلیسی که با مورد رعایتی می برد از اندیشتر داستان های واقعی را مورد توجه قرار می دهند تا کاراکترها را از این میان شاید بشود به « دریای بی رحم » و « قضیه بانکس » را اسم برد. نویسنده سناریوی سردوی این فیلم ها « اریک امبلر » بود پس بهتر آنستکه تعریف شخصی او را از « تالیزم » بشنویم.

اریک امبلر - « در تالیزم » مسلما چیزی است سواى « دقت جزء بجزء » و در رعایت صحت نیست ، در تالیزم پس آنکه ما اشیاء و پدیده ها را چنانکه هستند نشان بدهیم.

گوردن گو : مثلا شما وقتی سناریوی فیلم « دریای بی رحم » را می نویسید ، چه حد دقت در کارتان معمول می دارید.

اریک امبلر : در مراحل مقدمه مانى بسیار دقت تا سر حد امکان - ولی امریکه گریز از آن امکان ندارد اینستکه قبل از جنبه رعایتی بهترین به اثر ناچاریم از حدود دقت و تطبیق جزء بجزء دو اثر اصل زمان و سناریو، منحرف شویم مثل میزیم.

فرماندهای بگروهی از زیر دستان خود در اجرای يك مانور نظامی فرمان میدهد. در تبسم این صحنه روی برده سینما اصولا مسکن نیست تماشاچی را مرتباً متوجه

(سر کار ولید) و نمایشی از کار سینمایی او



در این فیلم تسلط و کنترلی که «رید» بر کار هنریشکان خود دارد بکلی بازی ماهرانه و طبیعی هنریشکانی مثل «والتر پیچارد سون»، «میشل مورگان» (در نقش عشاق تیره بخت) و «دنیس اودی» و «جک هاگینز» (دردل مامورین سنج پلیس) روشن تر و موکد تر گشته است «رید» در این فیلم بازی «بای هنری» هنر پیشه خردسال فیلم را طوری پروراند است هم از نقطه نظر «بصری» خیال انگیز و قابل تمیق باشد و هم از نظر احساسات زیاد باغلو و زیاده روی عرضه نشود. «رید» به طبیعت و روح مصوم کودک داستان با چاشنی کمدی و مسخره ای میافزاید و باین وسیله کاراکتری در فیلم خویش ایجاد میکند که اصیل و قابل قبول است، در خیلی فیلمهای دیگر که ماجرایشان بر محور یک کودک دور میزند این نکته رعایت نگشته و تصویر فلط و زشتی از یک طفل تماشاچی عرضه میشود اما «رید» با روشن بینی خاص خویش در «بت سرنگون» از این ورطه چپید البته خوب میبشود در یافت که چرا اغلب کارگردانان علاقه و شوونی خاص به عرضه کردن کودکان در آثار خود دارند. حرکات پرشتاب، جنب و جوشهای نمالانه و غیر قابل پیش بینی اطفال و سبب خوبی برای کارگردانانی است که از حرکات دور بینی در آثارشان زیاد استفاده میکنند و بوسیله این حرکات ایجاد هیجان می نمایند. از این گذشته و بهتر آنکه نحوه «رید» و قضاوت مصومانه کودک «در پیچه نگاه» خوبی برای تماشاچی دایمی آدم بودگها و جهان منشوش و آشفته روح آنهاست «رید» و «گریهام گرین» با ردیگر در ۱۹۱۹ برای تهیه «مرد سوم» دست اتفاق بهم دادند. این اثر در این آثار «رید» ناشناخته ترین یاد شناخته ترین فیلم وی مصوب میشود «هالی مارتنیز» نویسنده داستان های سبک «وسترن» برای ملاقات دوست قدیمی خود «هاری لایم» به شهر «وین» وارد میشود

در بده در آثار خود از ترکیب های غیر معمولی و زوایای غریب دوربین فیلم برداری نسبتا زیاد استفاده می کند و بدین نحو اثرات دراماتیکی شدیدی بوجود می آورد. این صحنه از فیلم «مرد سوم» مویسد گتته بالامت. «مرد سوم» در فستیوال کان ۱۹۲۹ جایزه بهترین فیلم سال را اخذ نمود

باز میگردد. «کالووی» نام المریلیس درست با کلمه «Calla way» یعنی «محرک» و یاد منصرف کننده هم تلفظ است پس این مرد را در داستان میتوان سبیل نیرومی دانست که در پایان ماجرای «هالی مارتنیز» رابه «لودادن» و کشتن دوست خویش و امیدارد - مترجم «مارتنیز» در تفصیلات خود با مشوقه دوست خویش رو برو میشود و از او در اطراف زندگی «هاری لایم» سوالاتی میکند و سپس از نتیجه گفتگو با این دو سایر دوستان

ولی پس از ورود در میباید که رفیقش در یک تصارف انومیل جان سپرده است «مارتنیز» برای وقوف بر واقعیت قضیه در اطراف وضع مشکوک «تصادف» شروع به تحقیق و رسیدگی میکند. یکی از مامورین تحقیق که تعداد در داستان کالووی (Calloway) نامگذاری شده، باین امریکائی فضول خیرخواهانه میگوید که دست از اقدام در این امر بردارد و بکشور خود بازگردد ولی «مارتنیز» در جستجو و کشف علت امر با فشاری میکند و از مردم خود

ستاره های در ظلام

زنده میباشم جان میگیرم همانطور که خیلی از مردم مثلا با رفتن در اجتماع با تماشاچی طبیعت درخشان تازه میشود از همه اینها گذشته گرچه من در انزوای خود احساس تنهایی مریبی و حتی توجه بخود کشی میکنم هرگز از مصاحبت با خودم خسته نمیشوم

امساء «مونگمیری کیفیت» هوذیا یانی پذیرفته است «موتی» با خوب شدن در بریدی تار بک و مرگبار سر میرد فرجام این بردر انستوان از هم اکنون بکمان دریافت این فرجام هر چه باشد امید است که با لحنه خون و تنگه پاره های انومیل نوام باشد. مرگ بک «جیزدین» برای همه تاریخ سینما کالیت

تا ابدیت وجود مونگمیری کیفیت بود. سایر آکتورها نیز از اینهمه شوق و علاقه ای بر ذوق میامدند و میگوشتند بای پای او قسم بردارند این جوان میتواند کارگردان بزرگی شود. و آخرین کلام را از دهان خودش بشنویم

«آدم رفتیکه با کار خلاف ای سرگرم شد برای تفریح و تفنن و گذراندن چند لحظه خوشی فقط کافی است که اندکی با خود تنها باشد هنرمند مثل چاهی صبیق است اگر بخواهد از عمق وجود خود بهره بگیرد باید قلاب های تیز ماهیگیری را قلابهای زجر دهند را باصاق وجودش باین بر سرند رسد با درود طاب بالا بکشد. من از تنهایی

ترجمه: پروانه (۹)

و اطرافیان رفیق خویش، منور میشود که «لایم» در دیالوگهای شرارانه با دو بلید زندگی مسخره و دست باهالی بست و چنانستکارانه مسخره است در پایان این همه رسیدگی و باز بررسی «هالی مارتنیز» بالاخره درمی یابد که «لایم» بر خلاف آنچه گمان میبرد زنده است و در بازار سیاه بنشیند و فروش «بسی سلیمن» نقلی اشغال دارد و در نتیجه این عمل بست و شیر انسانی، تعداد بیشماری اطفال مسوم اطلاق و زمینگیر شده اند، در اینجا «کالووی» «مارتنیز» رابه لودادن و گیرانداختن «لایم» بر میانگیزد و بالاخره پس از ساعتی جدال و تمقیب و گریز در گنبداب روهای شهر «وین» «مارتنیز» دوست سابق خود را با کلوله از پای در میآورد در این نکته وقتت خاص است که میتوان (ولی نباید) «مرد سوم» را بک اثر جنائی مهیج عالی و مثال دانست همه شرایط و متلفان یک «ملودرام» در این اثر گرد آمده است، تجلی و نمایش غیره کتبه (CUT) «قطع های سربیع» استعمال سبیل خاص «گریه» کفش ها دستها انگشتان، منظره بامهای خونناک و رازدار «شهر وین» با وضع مریس و تمیق انگیزشان، چاشنی کمدی که با وقت برای آمودگی موف از فشار هیجان تماشاچیان حساب شده و افزوده گشته است نحوه «تعیب و فرار» عالی و جالب، هاله رازی که «هاری لایم» دارد خود گرنه است (مزمه اندوهناک و پاس آوری که از سالاد آنتوان کلاس) بر میضامت (نام این ساز در اصل مقاله «ZITHR» آمده است که ظاهر آلتی شبیه به «سنور» یا «فانون» خودمان باید باشد ولی چون این ساز با همه شباهت و نزدیکی به قانون با سننور، نمیتوانست یکی از این دو ساز باشد از استعمال کلمه فارسی در این مورد خودداری شد. مترجم) و بالاخره چپه شیور صف آرایی متداول و آشنای «عدالت» در مقابل «جانی». این اجرا در مناظر چنانچه گفته شد همگی میتوانند عوامل سالانه بک اثر «جانی» - پلیس» مهیج بشمار آید «فانتام»

بخاطر دختر خترم ادی کنستانتین روی پرده سینما سکوپ

فرد یکی از قهرمانان زمان جنگ بود. با آن جنگ بدون شمل و بیگار است کارلو دوست صبی وی که فرد یک بار جان او را نجات داده است. در کارخانه عطرسازی خود سه ملی بار واگذار میکند در خلال این احوال فرد دختر کوچکی نام کاتی را تحت اختیار خود می گیرد و علاوه بر آن بون جوانی که در ضمن منشی فردی محسوب میشود بنام الیور دل میبازد. کارلو دوست فرد که با آن جوان و زیبایی زندگی میکند، پدر خوانده کاتی دختری که تحت تکفل فرد است، میباشد.

ماجرای از وقتی شروع میشود که ناگهان کاتی دختر خوانده فرد نابدید می شود و در جیبی که وی تصمیم دارد کم شدن کاتی را به پلیس اطلاع دهد پیر مردی بنام فلپس بملاقات او رفته و جریان کم شدن کاتی را برای فرد روشن میکند وی می گوید که کاتی را برای اخذ پول از پدر خوانده اش در معنی مخفی کرده است. فرد برای پیدا کردن کاتی دست یک سلسله عملیات زده و سرانجام

پس از رحلت مرانول و صرف وقت بسیار موفق کشف بزرگی میشود و آن عبارت از اینست که با حمایت کلان واقعی تحت نظر دوست عزیزش کارلو و مشوقه وی اداره میشود فرد که مورد سوطن پلیس قرار گرفته برای دفع این سوطن تصمیم به از بین بردن این دسته میگیرد ولی هنگام اجرای مقصود خود در دست دزدان اسیر و زندانی می شود و بنا مشوقه کارلو برای انتقام از فرد تصمیم به از بین بردن او می گیرد ولی کارلو رئیس بانه چنانستکلران که فرد یکبار زندگی او را از مرگ نجات داده از اجرای این امر جلو گیری کرده و راهی برای اینکه دوستش سکوت را انتخاب کند، در پیش میگیرد و آن عبارت از اینست که تصمیم می گیرد دختر کاتی را از جنگ پیر مردی که او را ربوده است در آورد و نزد خود بعنوان گروگان نگهدارد. فرد که از این جریان اطلاع حاصل میکند، موفق فراد از جنگ دزدان شده ولی هنگامیکه نزد پیر مرد موجود برای استرداد کاتی میرود



خود را شروع کرده است و اینک بر گاهگاهی در فیلمها آهنگی و اشخاص اجرا میکنند. یکی از معروفترین آهنگهای ادی کنستانتین «مرد و کودک» نام دارد که آنرا با اتفاق دختر نه ساله اش «تایا» خوانده است این آهنگ که در زمان خود از مشهورترین و محبوبترین آهنگ های روز بود و صلحه آن بزرگ تعداد زیادی فروش رسید است. اصلی بوجود آمدن فیلم «بخاطر دختر» میباشد که نام اصلی آن همان «مرد و کودک» میباشد. ناگفته نماند که کاتی دختر کی که در این فیلم دل دختر خوانده ادی کنستانتین را بازی می کند، تایا دختر واقعی ادی کنستانتین می باشد که در ضمن آهنگ «مرد و کودک» را با اتفاق پدرش اجرا کرده است «فولتکولوئی» هنریت مشهور ایتالیایی که تاکنون وی را در فیلمهای مشهوری از قبیل «مزد نرس» و «دروغ» دیده اید در این فیلم نقش رئیس بانک حبشکن را با همه مدارد از سایر بازیگران فیلم باید در ذلت گرگو» داشته اید که در ضمن یکی از خواننده گلن مشهور کشور فرانسه است وی اینک با شرکت در فیلم «خورشید همچنان میدرخشد» شهرت بین المللی گس کرده است صحنه های خارجی این فیلم در «کوت دازور» یکی از سواحل داسا مشهور فرانسه می باشد برداری شده است. رنگ آمیزی فیلم ضربک «اپسن کالر» می باشد که توام با صفت و عظمت برده سینما

کار از کار گذشته و دزدان قبلا محل اختفای کاتی را از پیر مرد بر صیده و دختر که او با خود برده اند فرد در وضع وخیم و موفیت خطرناکی بسر میبرد از طرفی مورد سوطن پلیس است و آنها دائما در تعقیب و در صدد دستگیری او هستند و از طرف دیگر دزدان منظر استفاده از این فرصت مناسب و از بین بردن او میباشد. در خلال این احوال فرد با اطلاع مخمصری که از محل اختفای کاتی دارد از پای نشسته و مشغول اقدامات دامنه دار و دوچین حال خطرناکی میشود آیا او موفق بنجات کاتی خواهد شد و آیا از جنگ پلیس و چنایت کلران جان سالم بدر خواهد برد؟ این سوال است که جواب آنرا باید روی پرده سینما سکوپ بیناهای در فیلم «بخاطر دختر» دید ادی کنستانتین قهرمان فیلمهای جالب پلیسی برای اولین بار روی پرده سینما سکوپ و در یک فیلم رنگی نظر علافندان خود را جلب مینماید این هنریت آمریکائی الاصل این روزها در سنای فرانسه با موفقیت عجیب و خیره کننده ای روبرو شده است فیلمهای مشهوری از قبیل «دختر رنگاری» - «مگر زنان» - «غوغا با میشود» - «بلوف بزرگ» وضع او را در اینفای نقش یک قهرمان شجاع و بر استقامت فیلمهای پلیسی «موفیت هرچه تا مفر تصمیم نودند در ضمن ناگفته نماند که ادی کنستانتین اصلا بعنوان یک آوازه خوان زندگی هنریشکی



پشت پرده سینما

هنر سینما

سینمایکی از هنرهای عمومی دنیای جدید است هنری است کامل، ترکیبی است از ادبیات، ابدای دل، موزیک و رقص

کتاب «پشت پرده سینما» در شناساندن این هنر سهیم است. هنری که بوسیله دستها و افکار مختلف ایجاد میگردد. هنری که مردان و زنان با استعداد و ماهر، هوش و فکر و هنر خود را وقف آن نموده اند.

صحنه های فیلم در روی پرده سینما مهیج و جالب توجه است صحنه های پشت پرده

نیز جالب و مهیج میباشند این کتاب بی کم و کاست امور تهیه فیلمی را روشن میسازد که برای شاگردان جدی این هنر داستان جالبی است.

اریک جانستون

رئیس انجمن سینما نوگرافی آمریکا

«پشت پرده سینما» داستان تهیه فیلمی است. داستان جمعی از هنرمندان، علماء، صنعتگران و کارمندانی است که همگی قدرت خلاقه و مهارت خود را برای ضبط مناظر، اعمال دراماتیک، صدا و رنگ در کادر فیلم بکار انداخته اند

قبل از اینکه ایشان را در روی پرده سینما ببینید، باید مراحل پیچیده تهیه فیلم را طی نمایند، در این کتاب مراحل تهیه و چگونگی نشر آن شرح داده میشود

ضبط صحیح این اعمال دقیق و مخصوص حد اقل احتیاج به افراد متبحری دارد.

مناظر تهیه فیلم (منطقه رینتری) بوسیله استودیو (مترو گلدوین مایر) که داستان آن مربوط به جنگ های معالی شهرهای غربی و جنوبی و دهکده های اطراف آنها در صد سال قبل است.

مطالعه در فرم ایس، طرز

فیلم (منطقه رینتری) با شترک (مونتگمری کلیفت) و (الیزابت تیلور) یکی از عالیترین و پرفروش ترین فیلمهای است که تا کنون کارخانه معظم (مترو گلدوین مایر) تهیه نموده و در همه جا با موفقیت روبرو گردیده. چون کار تهیه فیلمی از روز نخست تا اتمام آن نکات جالبی در بردارد و خوانندگان عزیز نیز بیعلاقه بدانستن آنها نمیباشند لذا از این شماره بیحد مراحل تهیه فیلم مذکور را برای ایندسته از خوانندگان ترجمه و در دسترس ایشان قرار میدهم.

جنازه معاون (لینکلن) را با آن حمل نمودند برای تهیه این فیلم از موزه راه آهن و حمل و نقل شهر - های (بالیوود و اوهایو) بقرض گرفته شد.

استودیو (مترو گلدوین مایر) تصمیم گرفت برای ضبط صحنه های وسیع تری فیلمبرداری را با دوربین سینما سکوپ ۶۵ میلیمتری انجام دهد و نزدیک نصف فیلم را در محل وقوع حادثه یعنی کتاکی، میسی

گفتگو، عادات و رسوم مردم این مناطق مستلزم احساسات و کاوش فراوان بود. برای ایجاد صحنه های آشوب و جنگ، لشکری از سربازان جدید با لباسهای متعدد، مسلح و تعلیم یافته اوقات زیادی صرف شد.

لکومونیو تاریخی (ویلیام میسون) که با (سوختن چوب) حرکت میکرد و در سال ۱۸۶۰ برای حمل انگور مصرف میشد و همچنین



(مونتگمری کلیفت) در خیابان (فریهاون)، هنگام فیلمبرداری یکی از صحنه های فیلم (منطقه رینتری)

ترجمه: منوچهر طیب

سی بی، اوهایو و ونسی فیلم برداری نماید، بنا بر این کارمندان و هنریشان با تجهیزات کافی، اقسامات ماشین آلات، ریل و چراغها بآن اواسط دهه سیاد شده

(منطقه رینتری) فیلم عظیم و پرخرجی بود که شاید تا روز نخست تهیه آن غیر ممکن مینمود و اولی بافتن و پشتکار و قدرت خلاقه و صببیت کارگران «پشت پرده سینما» داستان شود انگیز آن بصورت فیلمی تهیه و باعث شد که داستان تهیه آن داستان جالبی گردد، در تهیه این فیلم عده بی شماری زحمات زیادی را متحمل و کارهای طاقت فرسانی نمودند تا بالاخره نتیجه کلی هایشان گردید.

استودیو

شهری در داخل شهر دیگر استودیو محل تولد فیلمها است. جایی که عقاید و افکار درك شده و توسعه مییابند خانه و معالی است که در آنجا افکار پرورش یافته و شکلی بنفود میگیرد تا اینکه برای نمایش بر روی پرده سینماهای جهان آماده گردند

(مترو گلدوین مایر) محل تهیه فیلم (منطقه رینتری) یکی از بزرگترین استودیوهای جهان است سرزمین شکفت انگیزی است در قلب شهر (کالور) بناهای متعدد این استودیو باعث شده که شهری در داخل شهر دیگر ایجاد گردد

این شهر افسانه ای با دست هزاران کارگر و کارمند ساخته شده تا با ارزش ترین هنرها را تهیه و آماده نمایش نماید صنایع و مشاغل متعدد هر کدام در تهیه فیلمی در این مکان سهم بسزائی دارند

در داخل دیوارهای خاکستری این شهر صدای صنعتگران، نمازخانه داران، لابراتوارها، ادارات، کارخانجات، نمازخانه های آهنگری پلیس، اداره آتش نشانی، مدرسه و تئاتر، کلابتری و بیمارستان بگوش میرسد

در این مکان انبارهای عظیم،

علی صادقی

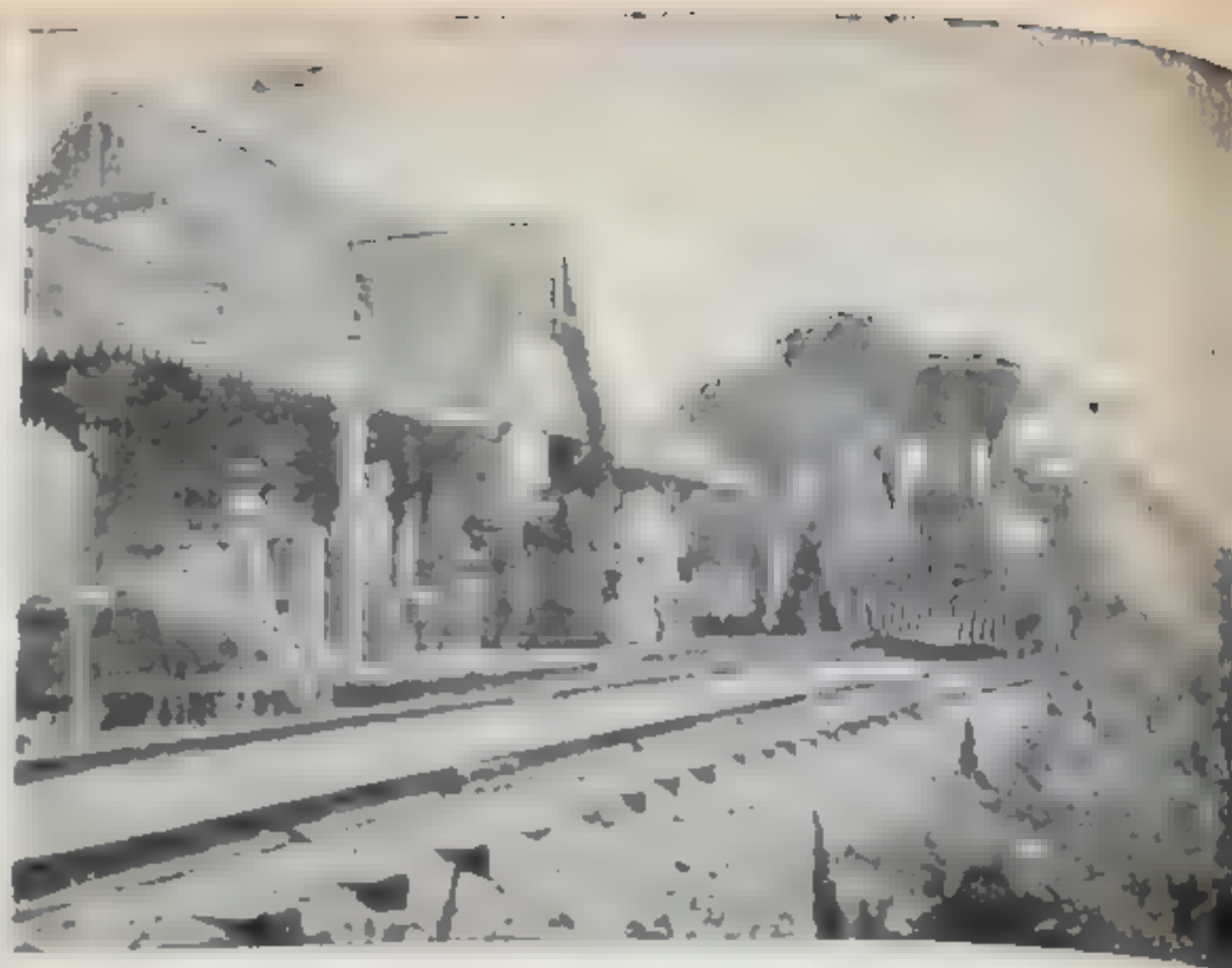
هنرمند بزرگی که تا ترشیر و خورشید سرخ
تیریزه رهون هنر نمائیهای بی پایان اوست



محدودی مانده است تشویق گردد
و شناخته شود.

علی صادقی این هنرمند نامی
آذربایجان که توانایی خود داد
اجرای نقشهای کبک بعد اعلی
رسالده است در سال ۱۳۰۱ در شهر-
ستان تیریزبا برعه وجود گذاشت
۸ سال داشت که روانه دبستان قائم
مقام که بعدها به ۱۵ بهمن تغییر نام
داده شد بنحویط علم برداخت و در
طی تحصیلش در همین دبستان با سر
مرحوم صدخان اورنگی که تایش
نامه های مسمودی مینوشت آشنا
گردید همچنانکه خودش می گوید
وقتی که نایشات اورا میدیدم حس
میکردم منم بازی میکنم و همین
حلافه بتا تر باعت شد که بیشتر وقت
خود را صرف تقلید از بازیگروان
زنده در صحنه

تیریز شهر ستانی است که تنها یک سالن
تاکر بنام شیر و خورشید سرخ بطور
هفتگی در آن دایر است تا تر شیر و
خورشید با اینکه روزهای جمعه
اقدام بنمایش مینماید مع الوصف
همین بکروز کافی است که سبل
مشربان تا تر دوست بسویش روانه
گرد و البته آنها تیکه خواننده و
خواستار نایشات تا نتری هستند
بیشتر علاقه به تر نمائیهای صادقی
دارند و واضح است که عده کثیری
از آنها بغض اطرا این هنرمند توانا پول
میپردازند وقت تلف میکنند خلاصه
روی این اصل مسلم که باید هنر-
مندان واقعی معرفی شوند و هنر آنها
ستوده گردد ما هم بنا بوظیفه ای که
داریم اقدام بچاپ بیوگرافی صادقی
مینمایم تا بلکه یک هنرمند شایسته
شهر ستانی که امروز هنرش در محوطه



ایستگاه (فریهاون) ، لکوموتیو (ویلیام میسون)
صحنه دیگری از فیلم

مراکز جمع آوری لباسهای گوناگون
روزگار گذشته، لوازمات ، وسائط
قلیه، خیابان های پیچ در پیچ سنگ
لرزش شده، دره های عمیق، غارها
و ده برای تهیه فیلم متمرکز شده اند
کوچه و خیابان های این استودیو
همگی نسخه تانی خیابانهای سرزمین
های دیگر است .
یک لحظه در یکی از قریه های
فرانسه هستید ، در گوشه دیگر در
خیابان پنجم نیویورک میباشید
همانطوریکه قدم میزید از کنار
کلبه ماهیگیران ژاپنی رد میشوید
ناگهان خود را در سرزمین های
(منطقه ریتری) میباید .
سبسی در میان شهر سوخته و
دو درده (آتلانتا) قدم بر میدارید
که آنرا برای ایجاد صحنه مهیجی
از فیلم آتش زده اند ،
در امتداد جاده یک نصر با عظمت
فرار دارد و در مقابل آن چمنزارها
و بنه های گل دیده میشود .
در گوشه دیگر جاده خاکلی
(فریهاون) یکی از خیابان های
منطقه افسانه ای (ریتری) فرار
دارد، در حالیکه با بنظر طرف و آن
طرف مینگرید (مرداب عطشی)
را مشاهده میکنید (انعام)



یک قسمت از ساختمانهای استودیو (متر و گلدوین مایر)

سینما فیلسوفی

۱۹۵۷

Short Cut To Hell

میان بر جهنم (جنایی)

پارامونت - وینستون

جیمز کاکنی نتیجه ای را که از تجربیات چندین ساله خود از بازی نقش اول آثار جنایی گرفته در کارگردانی این فیلم بتاشاچیان عرضه مینماید «میان بر جهنم» که بعنوان نخستین فیلم بکارگردانی «جیمز کاکنی» از هم اکنون کپیالی پارامونت برای آن وجهه و اعتبار کسب نموده در بیستون جدید همان فیلم معروفی است که چندین سال قبل با شرکت الن لدینام «این اسلحه برای کرایه» از نولول کرایه گرین اقتباس و تهیه شده بود

کاکنی در اینجا چهره جدیدی را بنا معرفی میکند که دابرت ایورس نام دارد و با سیمای مصوم و خصوصیات تازه و جدیدی که در صورت بازی او مشهود است نقش قاتل کرایه ای را با قدرت بیمانندی ایفا مینماید و حس سبانی عجیبی در تماشاچی بوجود میآورد.

تهیه کننده فیلم اسی لایلس میباشد

عالی جیمز ایورس

سپتامبر ۱۹۵۷ - ۸۷ دقیقه

دابرت ایورس - گنور گان جالین

ZERO HOUR

درجه صفر (ملودرام)

پارامونت

... اشخاصیکه بلبلم های مہیج و مضطرب کننده علاقه دارند از دیدن این فیلم نباید غفلت کنند جریان در یک شب طوفانی در هواپیمایی که بر فراز کانادا پرواز مینماید اتفاق میافتد دانا آن در روز در نقش خلبان ولیندا دارنل در نقش همسر او بازیهای جالبی ارائه میدهند و استرلینک هیدن در دل کمک خلبان نقش بی اهمیتی برعهده گرفته است «درجه صفر» توسط جان چامپیون بکارگردانی هال بارتلت از روی داستانی بقلم ارنولد هیللی تهیه شده است

عالی - جیمز جرالد

نوامبر ۱۹۵۷ - ۸۱ دقیقه

۱ تا اندروز - لیندا دارنل

استرلینک هیدن

THE STORY OF MANKIND

داستان بشر (فانتزی)

دارنل - تکنی کالر

... ابروین الن که چندی پیش

بافیلی بنام «عالم جانودان» وجهه ای کسب کرد اینک در فیلمی بنام «داستان بشر» که ۱۰۰ دقیقه طول میکشد با کمک هده ای از هنرپیشگان سرشناس تاریخ بشر را از آدم و حوا تا اختراع بمب اتمی زیر و رو کرده و با سناریوی که شخصا با اتفاق چارلز بنت نوشته سعی نموده ارتباطی بین این وقایع مختلف در دوران مختلف برقرار میسازد

نقش های اصلی این فیلم توسط رونالد کلمن در نقش «روح انسان» و وینسنت پرایس در نقش «شیطان» اجرا شده اند ولی یکمده هنرپیشه دیگر نیز شخصیت های معروف تاریخ را در صحنه های زودگذر نشان میدهند: هدی لامار (ژاندارک) ماری ویلسون (ماری آنتوانت) چارلز کوبورن (هیپوکرات) هارپو مارکس (لیون) گروچو مارکس (پتر مینویت) ویرجینیا مایو (کلثوباترا) اگنس مورهد (الیزابت) سرسدریک هاردویک (قاضی) دنیس هارپر (نابلتون) رجینالد کاردینر (شکسپیر) و غیره در ضمن وقایع جالبی از دوران حکومت فراعنه مصر حضرت موسی و ده فرمانش، هلن قهرمان تروی، کلثوباترا، نرون و نفوذ مسیح، آتیلا ژاندارک، ملکه الیزابت اول کشف قاره آمریکا، ناپلئون، لینکلن، هیتلر و برب اتمی نشان داده میشوند

ابروین الن تهیه کننده و کارگردان فیلم میباشد

خوب - جی رمر

نوامبر ۱۹۵۷ - ۱۰۰ دقیقه

رونالد کلمن - هدی لامار

گروچو مارکس - هارپو مارکس

چیکو مارکس - ویرجینیا مایو

اگنس مورهد - وینسنت پرایس

پتر لور - چارلز کوربون

سرسدریک هاردویک - سزار رومرو

جان کارادین - دنیس هارپر

ماری ویلسون - هلموت دالتین

ادوارد اورت - هورلون

رجینالد کاردینر

ماری ویندسور - جورج اسلون

کالی اودال - آفلوئی داکتر

NO DOWN PAYMENT

قسط پرداخت نشده «درام»

فوکس - سیناسکوپ

جری والد تهیه کننده معروف در این فیلم جدید خود که از داستانی بقلم جان مک پارتلند اقتباس گردیده زندگی زناشویی نسل جوان را در آمریکا مورد گفتگو قرار داده است چهار زوج جوان که زندگی زنا - شوئی را تازه شروع کرده اند قهرمان این فیلم درام اجتماعی محسوب میشوند. والد برای فیلم خود از هنرپیشگان با استعداد و جدید استفاده کرده است: جون وود وارد - کامرون میچل، شری لورث تونی راندال، پاتریشیا اونز - جفری هنتر، و بار بار اراش - پات هینگل کارگردانی ماهرانه فیلم از مارتین ریت میباشد و سناریو را فیلیپ یوردان تنظیم نموده است

UNTIL THEY SAIL

تا هنگامیکه بادبان را برافرازند

(درام)

مترو - سیناسکوپ

... از زندگی ملوانان و ماجراهای عشقی آنها چارلز هنری تهیه کننده معروف فیلم «زیبا و بد سرخت» بکارگردانی دابرت وایزتری جالب و ابتکاری تقدیم میکند. هنرپیشگان فیلم جین سیمونز چون فوتتین، بل نیومن و پایپر لوری بازی های جالبی ارائه میدهند

خوبی خوب - ویلیام ویور

اکتبر ۱۹۵۷ - ۹۵ دقیقه

جین سیمونز - جون فوتتین

بل نیومن - پایپر لوری

SLIM CARTER

اسلیم کارتر «کمدی»

یونیورسال - ایستمن کالر

... یک آوازخوان کلوب شبانه

بها بود میرود و در آنجا یکی از هنرپیشگان برجسته آثار وسترن میگردد این خلاصه داستان فیلم کمدی پیش و با افتاده است که کپیالی

یونیورسال هادون تهیه آنها دارد بکارگردانی ریچارد بار کلمنت توسط هودی هورویس تهیه شده است

خوب - جی رمر

نوامبر ۱۹۵۷ - ۸۲ دقیقه

جک ماهولی - جولی آدامز

Hell Canyon Outlaws

یاغیان هل کانیون «وسترن»

ویپا بلیک

... بکارگردانی بل لندرد

آقای فرانک وودز فیلم وسترن بی اهمیتی بوجود آورده است. هنر

پیشه فیلم دبل دابرتسون می باشد

خوب - الن ویدم

اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۶ دقیقه

دال رابرتسون - برایان کنت

Return School Girl

رفرم دختر مدرسه

(ملودرام)

امریکن اینترنشنال

... دابرت کونی و سامول

آرکوف از روی داستان ادوارد

برندز و بکارگردانی خود او فیلمی

ساخته اند که از تربیت و اصلاح

نسل جوان و آینده درخشان آن

گفتگو مینماید

خوب - الن ویدم

اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۶ دقیقه

۳ لاوریا کاستیلو - راس لورده

Rock around the world

راک بدور دنیا «موزیکال»

امریکن اینترنشنال

... اینبار یکی از چهره های

جدید عالم راک اند رول که از سرزمین

بریتانیا برخواسته است در این فیلم

دور گرفته است تامی استیل تحت

کارگردانی جرارد برابانت ثابت

میکند که از الویس پریشلی چیزی

کم ندارد

خوب - الن ویدم

اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۱ دقیقه

لامی استیل - پاتریک وست وود

the tijuana Story

ماجرای تیا جو آنا (جنایی)

کلمبیا

... سام کانزمن تهیه کننده

بر کارو بی مایه کپیالی کلمبیا بکار-

گردانی لسی کاردوس یک فیلم

جنایی مبتدل بوجود آورده است

فابل دین - وارن هارپس

اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۲ دقیقه

رودولف واگوستا - جیمز وارد

بچه در صحنه ۳۰

روزنامه چیزا



چندلر، خواننده میشود!

چندلر، خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود!

در این باره چندلر، خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود! خواننده میشود!



بطوریکه ملاحظه میفرمایید آقای کرکند اگلاس هم دو واحد برپروی زیا صلم را با خود بکنجی برده و عیش و نوش پرداخته است! اگلاس برای تهیه فیلم بزرگ و جانب خود (ویکتور) اردان دریاهای شمال) از بذل هیچگونه خرجی گولاهی نکرده است و همین جهت حسن فیلم برداری صحنه ای از فیلم در زوریخ مقدار معنایی همراهی نام مجاز بین کارکنان توزیع نمود البته از این شرایطی معجز خود شرم دلی از عزا در آورد.

در فیلم (ویکتور) بجز اگلاس - نوی کرکس - حالتی - ارلت بورگناین و مایکلرلی نیز راهالی همده گرفته اند.

نکته! نکته!

- «کلن بورد» با «جنگ لیون»
 رلهای اول فیلم «کابوی» را بنکار -
 کردانی «دلر دیوز» در کبیانی
 کلمبا ایقامینمایند

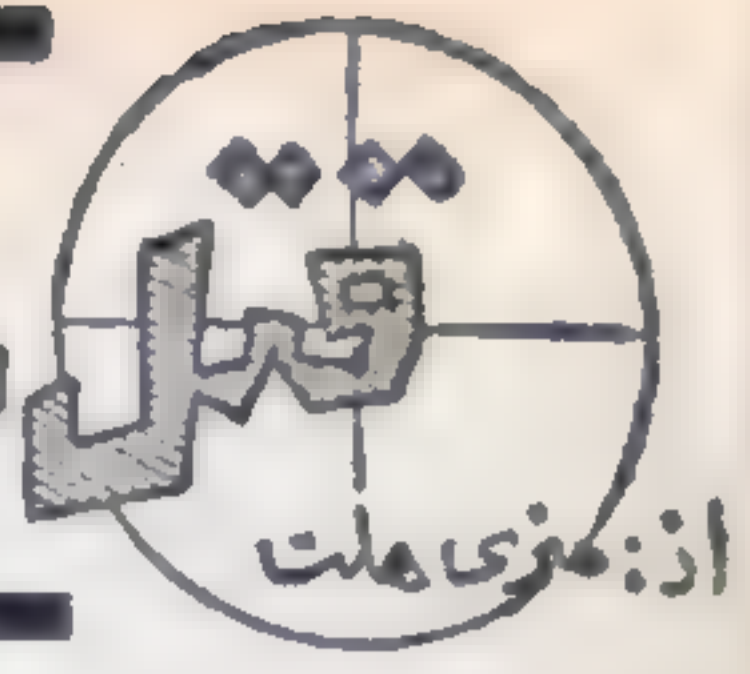
- «جولی لندن» ستاره جدید
 بنخبر نگار مجله موشن پیکچر گفت
 صحت ندارد

- پسرانیت «بینک کرازی»
 نگاری کرازی «همسن همسر جدید»
 ای «کاترین کراست» است یعنی
 برود ۲۳ سال دارند

الک گینس، آکتور هزار صورت!



درست نگار، هر یکس بالا بیافکنید هیچ باور میکنید بشما بگویم تمام این عکسها باز منتهای مختلف و قیامه های متعارف منق به آکتور بزرگ انگلیسی «الک گینس» دارد مسلماً خیلی تعجب خواهید کرد در صورتیکه جای هیچگونه تعجب نیست نقشهای وی را در فیلمهای «اولیویر» «نوست» «انتظارات بزرگ» «کودک بیم» و «عاشق بسوی پاریس» سازد بیاورده دور نرودید قول خواهیم کرد که در ایضای رلهای متفاوت عجیب تخصص دارد «گینس» اخیراً نیز با بازی خود در فیلم «بلی بر فراز در کوان» بر انتقادات پیشمار خوش افزوده است عده ای از عده ن صیده دارد استکار سال اخیر منطلق بوی میباشد. بهر جهت، الک گینس با ایضای رلهای متفاوتی در فیلم جدید خود «مقار فاز» باور دیگر فلم نویسه کار را به نجه داده است همیشه بدانید اگر روزی لقب بزرگترین آکتور عالم را احراز نمود بایستی الک گینس بکشد



ایستگاه راه آهن

توجه: کورس پارسی



-۴-

بلاخره میدانستم که آخر کار تو بزندان خواهد کشید ، حالا بگویم چکار کرده ای ؟
 - خودم هم نیدانم
 - خوب بگذار یا هم نزد او برویم حتماً پشت ماشین نوشته ای و طبق معمول با سرعت سرسام آوری در شهر حرکت کرده ای بهر حال چیز زیادی مهمی نیست هرگز
 یادیدن قیافه جدی و اسرار آمیز کار آگاه اسکاتلند یارد ، هم سالی و هم «کلنل گریهام» متوجه شدند که موضوع بایستی از سرعت ماشین و غیره مهتر باشد .
 - «سالی» دختر من ، آقای کار آگاه خودم هم کلنل گریهام فرمایشی بود ؟
 چشمان تیزبین و دقیق کار آگاه «سیلور» در همان لحظه اول پدر و دختر را بغوی دیده و باندازه کافی با هر دو آشنا شده بود . «سالی» دختر زیبایی بود که بیست و سه سال از عمرش میگذشت و قیافه ای جذاب و باهوش داشت که شادی و سرور در آن هویدا بود . چشمان ملایم و قهوه ای رنگش در همین اینکه لطافت خاصی بچهره اش می بخشید ذکارت باطنی و برابری بغوی آشکار میساخت و قبل از آنکه لب بسخن باز کند کار آگاه یقین کرد که او نمیتواند در این جنابت صمیم بوده باشد . کلنل گراهام نیز مرد متین و متشخصی بود که تازه برف پیری بر سرش نشسته و قیافه پخته و بانجربه سر باز کهنه کاری را داشت که مدتها از عمرش را در جبهه جنگ سپری کرده و ظاهراً از مال دنیا نیز باندازه کافی بهره داشت چون با حقوق تقاعد نظام هیچکس نمیتوانست دم و دستگاهی بآن مرتبی برای خود فراهم کند .
 «سیلور» پس از کمی درنگ سوال کرد اجازه می فرمائید بپرسم که آیا شما امروز را در لندن بوده اید یا خیر ؟
 «سالی» نگاه سربسی پیدرش افکنده .
 - تصور می کنم مقصود شما دخترم است ، بله
 - ولی بسیار خوشوقتم از اینکه باشما نیز میتوانم صحبت کنم .
 - آخر مقصود اصلیتان از این سوال و جواب چیست ؟
 - خواهش می کنم اگر ممکن است اول جواب بنده را بفرمائید «کلنل» بازستی که ناراحتی و برامی رساند گفت :
 - موضوع اسرار آمیزی است ، بهر حال مانعی نمی بینم در اینکه جوابتان را بدهم . دخترم در تمام مدت روز اصلاً پایش را از در منزل بیرون نگذاشته و دلیلش را هم که ملاحظه می فرمائید ، این مه غلیظ هیچ جا را نمیشود دید ، ولی من یکی دو ساعتی در باشگاهی که در آن عضویت دارم بودم و بعد باینجا آمدم آیا اشکالی دارد ؟
 - آیا با ماشین خودتان باینجا برگشتید یا نه ؟
 - خیر بانرن آمدم بانرن ساعت هفت و نیم
 «سیلور» کمی تند گفت :
 شما انتظار خانم «لولافوردسکیو» را دارید ، و سپس بیدرنگ قیافه پدر و دختر دقیق شد .
 سکوتی موقتی بر فضای سالن کتابخانه مستولی شد و تنها تیک تاک منظم ساعت دیواری بگوش میرسید .
 بلاخره سالی سکوت را شکست : لولافوردسکیو بیستم ، آیا انتظانی برای او رخ داده است ؟ و هر اس خاص در چشمان وی خوانده می شد .

«سیلور» آهسته گفت :
 - متأسفانه باید با اطلاعتان برسانم که ایشان دیگر نزد شما نخواهند آمد و علت آمدن منم باینجا همینست .
 «کلنل» پرسید : حادثه اتو بیبل ؟
 حتی قبل از آنکه کار آگاه جواب کلنل را بدهد ، پدر و دختر هر دو متوجه شدند که موضوع نباید باین سادگیها باشد .
 - خانم فوردسکیو بقتل رسیده اند .
 صوت «کلنل» منقبض شد و رنگ از چهره سالی برید بطوریکه ناچار شد برای جلوگیری از افتادن بصندلی تکیه کند .
 «کلنل» بسمت قفسه مشروب رفت یک کبلاس شراب ریخت «سالی» بجهله گفت :
 - بیرحمت زود تر همه چیز را تعریف کنید آقای کار آگاه .
 پدرش کبلاس را باو داد : اول این را بغور مزیم .
 - اولاً موضوع قتل این خانم بسیار پیچیده و اسرار آمیز است .
 کلنل حرف «سیلور» را قطع کرد : یعنی فکرمی کنید او واقعاً بقتل رسیده باشد یا هم خودش مرده باشد .
 - شکی در محقق بودن قتل نیست ، منتهی چون فائل مدون صریحی از خود بجای نگذاشته من نزد شما آمدم تا شاید مطالبی بتوانم کسب کنم که بدر کشف قضیه بغور . تصور می کنم شما او را بغوی می شناختید ماداموازل سالی ؟
 صدای سالی بزحمت از گلویش بیرون می آمد : - لولافوردسکیو و صیسی ترین دوستان من بود .
 «سیلور» کاغذی را که در کیف مقتول یافته بود از جیبش بیرون آورد : - از افراد مظلوم وی الیاریس بقصد منزل شما حرکت کرده است چشمان اشک آلود «سالکی» بکاغذ خیره شد .
 - بلی - او دیروز ، یعنی پنجشنبه ، برای من خبر حرکتش را تلگراف کرد و باید امشب وارد می شد و چون از کاله تا بندر داورم را با کشتی آمده حالتش بهم خورده و دیشب را در هتل داورمانده است .
 «سیلور» با علاقه آشکاری سوال کرد : - شما اینرا از کجا می دانید ؟
 - او پس از رسیدن به «داور» نیز برای من تلگراف می زده و جریان را توضیح داده بود و قرار بود که بانرن ساعت شش و نیم وارد لندن شود .
 «سیلور» کم کم به بیشرکت جریان امیدوار می شد .
 - اینطور که از نامه شما استنباط کردم گویا در منزلتان جشنی برپا است ؟
 دخترک بسا اندوه گفت : بلی هشت نفرم میهمان داریم و امشب بانرسیدن «لولافورد» قرار بود محفلمان تکمیل شود .
 - دیروز چه موقعی تلگراف دوم خانم «فوردسکیو» دست شما رسید ؟
 - کمی قبل از صرف شام . تقریباً ده دقیقه مانده بود به هفت .
 - آخرین باری که او را دیدید چه موقعی بود ؟
 - پنج ماه پیش هنگامی که در پاریس بودم .
 - آیا او زیاد باشما مکاتبه می کرد ؟
 هر دو سه هفته یکبار تقریباً همیشه الاحال یکدیگر باخبر بودند .

آیا او چیزی را از شما پنهان می کرد ؟

پهچو جه ا اهدا دختری شهادت جو نگرم و صمیمی بود و بقدری ماقبل بود که من تصور می کردم هم او با مزیک مرد متفکر عوض شده است. اصولا او اذکارهای پنهانی و مخفیانه بیزار بود
- پس متکانه شما تا آنکه جرئت خیلی خودمانی و حقیقی داشته
- مقصود شما اینست که ما چیزی پنهان از یکدیگر نداشته باشیم کاملا

مستطوره است

- درست فهمیده ام و ازل گراهام ساراین فکر میکنند که اگر خطری او را تهدید میکند ، او حتما شما اطلاع میداد
- فکر نمیکنم که «لولو» را خطری تهدید میکرد و مطمئنا اگر هم چنین چیزی وجود داشت او مرا بر اطلاع نمی گذاشت حتی در این اواخر نامه های او خیلی هم شوخی آمیز و مملو از وجد و سرور بود کلا و مشکله او خیلی زیاد بود ولی او خودش از هیچ حث بدنی نگذارد
«سیلور» در این هنگام لنگه دستکش را از جیبش بیرون آورده و مقابل سالی فرار داد

- این تنها برگه ای است که ما از قاتل داریم و شاید هم منطبق بکسی باشد که در این امر بقاتل کمک می کرده و من در کنار جد پیدا کردم لابد متوجه هستید که این کار فرانسه است و متعلق بیک زن بوده است. «سالی» بالرزهای حاکی از بیزاری و نفرت دستکش را از دستش رها کرد.

- وحشتناک است !

- اگر بتوانیم وضع دستکش را روشن کنیم شاید بتوانیم قاتل «لولو» را بشناسیم ولی باید در نظر بگیریم که گردن بند گرابهائی دور گردن مقتول بوده و مقدار زیادی هم پرل در کیش وجود داشته که هیچیک دست نخورده بودند بنا بر این نمیتوان گفت که قاتل با مقتول آشنائی و یا نزدیکی نداشته و حتما باید عامل دیگری بجز عامل سرعت باعث این قتل شده باشد.

«سالی» با تعجب پرسید: چه عاملی می تواند وجود داشته باشد؟

«سیلور» گفت: من تصور می کردم که شما می توانید روشن شدن این موضوع تا حدی کمک کنید. ولی حالا می بینم که مجبوریم از در دیگری وارد شویم. فعلا دو احتمال موجود است اول اینکه قاتل مقتول را از باریس دنبال میکرد و چون موقعیتی برای انجام منظور خویش در هتل «داور» یار کشتی ندیده از مه غلیظ لندن استفاده کرده و مقصود پلید خود را انجام داده است ولی این فرض اول است شاید نظریاتی برخلاف این وجود داشته باشد که آن را رد کند شاید هم قاتل بر حسب تصادف در ایستگاه «چارلیک کراس» بدوست شما برخورد کرده است مثل اینکه فکر ناله ای بخاطر سیلور رسید.

گفت. و از این موضوع چنین نتیجه می گیریم که قاتل بوسیله ای از تاریخ ورود «لولو» بلندن مطلع بوده و میدانسته که وی باترن ساعت شش و نیم می آید. یار دیگر سکوتی سنگین بر فضای سالن سایه افکند و پس از لحظه ای مکت «کلل» گفت: ولی این فرضیه غیر ممکن است
- در چنین وضعی خیلی چیزها بنظر غیر ممکن می آید تا اینکه بالاخره فضا با روشن شدن اکنون ما با حادته بفرنج و پیچیده ای طرف هستیم که صلاح نیست کوچکترین نشانه ای را که ممکن است راهنماییمان کند نادیده بگیریم و اکنون با نهایت تأسف مجبورم از خانم گراهام سوال کنم که خبر از شما چند نفر دیگر از ورود دوستان بلندن باترن امشب مطلع بودند

وحشت آمیزنه بحیرتی به «سالی» دست داد

- خیلی موعش است آقای کار آگاه! نمیتوانم باور کنم که یکی از دوستان خود من مرتکب این قتل شده باشد. و پدرش بدفاع از وی گفت و من بشدت در مقابل شما از دخترم دفاع خواهم کرد.

کار آگاه گفت: دو چیز برای همان روشن است اول اینکه قاتل هر که میخواهد باشد ، نام دوست روی او نبشود گذاشت ، ثانیا اینکه هیچ

شخص دیگری در همان سال و منطقه ساسنی مخالفت کند و کسی نماند که ناآشنا به من بود و بعد از آنکه من با او صحبت کردم و او بدانش وحشت آهسته آهسته پنهان «سالی» را از من برداشته و او بدانش کرد و گفت

- ایستاد دست من گوید که هر چه می دانم در دست من نگه داشته
گفت: گفت سالی من و شما در این سال در آنجا در آنجا بود و سر و پلندی شریک شویم خوب توجه کنید این همه سالها که در «سالی» نامدنی «سالی» شده است و در هر نگاه ما با او آشنائی گفت: نفر ما همه میماند و دست من است آنها یعنی گروه و هر کدام حیرورود «لولو» را داد.

- ما بر این سبب متشکریم که هر چه در هر اخبار هر زمانه که صورتی از اسامی مهمانان شده از آنجا که ما هر یک بر مختصر آشنائی پیدا کنیم پس از چند ثانیه و بعد از آنکه «سیلور» صورتی باین شرح تهیه کرد

«هوک دانچستر» نامزد سالی

«دریچارد موری» حقوقدان مشهور

«نیک بارتون» سابقشاهه نویسنده ۳۳ ساله

«دکتر مارک هلسرود» پزشک معروف خیابان هادلی

«فیناس بنس» میلیونر آمریکائی که صاحب چندین فروشگاه

بورک در آمریکا بود و اکنون قریب ده روز بود که در ولای گراهام

سر میرد

«میزی بنس» دخترش

«دینا کریو» آکتربس تأثر

«فی بروک» منفذ تأثر

و سپس بدقت یار دیگر اسامی آنها را خواند و سعی کرد همه را بخاطر سیاره

- بسیار خوب مادموازل گراهام آیامی توانید بطور دقیق معلوم

کنید که کدامیک از این افراد حتما اخیرا ورود لولا اطلاع داشته؟

- مناسلم آقا مطمئن نیستم فقط میدانم که تقریباً همه آنها آن را

گفته بودم «سالی» رو کرد پدرش خوب میگوید چکار کنیم پدر جان ؟



... و سپس بیدرک بقیافه پدر و دختر دقیق شد

نه مثل یل...

کارا کتر های کتاب بست سلسله

بتوسط «استانلی گرامر» اعجب...



گرفت که بدون اندک مساعدتهای دست نگار تهیه اثری از روی آن گردید سوژه این زمان سلسله روی زندگی جوانی فعال موسوم به «لوکاس مادش» دور میزد او کسی دانشجوی طبی است که میخواست کوشش کند بیفام پزشکی عالیهام و توانا برسد بهین منظور اوقات خود را مطالعه میبرد ساعتها در اطاق عمل طرز کار جراحان زنده را مدنظر در میآورد برای آموختن دوره دکترای احتیاج پول دارد تصمیم میگیرد از دوست صمیمی اش «آلفرد بون» مبلغی قرض بگیرد ولی آلفرد با او میگوید که یک شاهی در بساط ندارد او از پای نمی نشیند و بالاخره از پسر و فرزند خویش، دکتر «آرونز» مبلغ قابل قرض میکند در این میان برستانی دلسوز بنام «گریستینا هدیوگن» که جریان واقعه را میفهمد با وی طرح دوستی میریزد و پولی در اختیارش میگذارد. لوکاس خوشحال میشود، با اندازه ای که با گریس ازدواج میکند.

آورد و دیگر منتقدین جرئت نمیگرددند کاری را بیاد استوار و نسنج بگیرند.

«استانلی گرامر» میگوید «من عقیده دارم برای ایجاد یک اثر خوب مردم بخت، بایستی از داستانهای معروف و پر مشغری، با اقتباس از آثار نویسنده گانی مشهور استفاده کرد. اما هنر پیشگان باید برای ابفای کارا کترهای این داستانها انتخاب شوند که واقعا ما آنها را «آکتور» و یا «اکتریس» بنامیم»

یک سوژه عمیق از یک کتاب بست سلسله! همانطور که گذشت، «گرامر» همیشه اوقات سوژه فیلمهای خود را از زمانهای پر فروش (بست سلسله) اقتباس میکند در سال ۱۹۵۳ که وی کتاب پر مشغری نویسنده شهیر «هرمان ووک» را بنام «شورش در کشتی کین» بصورت یک اثر فوق العاده بمالین عرضه داشت با چنان موفقیتی در کلبه کشورهای نمایش دهند و میروشد که خود هرگز تصورش را نمیکرد. بهین جهت وقتی مصمم گردید فیلمی بکارگردانی خویش بسازد هیچ داستانی مثل «نه مثل یک بیگانه» (اندر مودرن نامیون) تا این اندازه او را مجذوب و مفتون نساخته بود گرامر بعدی نعت تاثیر نوشته های نامیون قرار

شناخته شده. این فیلم با آنکه چندان ارزشی از لحاظ فیلیمیک نداشت لیکن منافع سرهاری نصیب آنها ساخت. همین اندک تشویق و ترغیب علاقمندان سبب بوجود آمدن دو شاهکار بزرگ «قهرمان» و «خانه شجاعان» در حال بود گردید. طی مدت تهیه فیلمهای مختلف گرامر با کارگردانان زبردستی چون مارك دابسون، فردزینمان، ادوارد و میتریک همکاری نمود این همکاری علاوه بر آنکه باعث تهیه آثار جالبی شد، گرامر را با طرز کار کارگردانان بزرگ ها پیوند آشنا ساخت و کم کم کلمه «کارگردان» برایش مفهوم خاصی پیدا کرد. در سال ۱۹۵۶، عاقبت الامر، «کارگردان شدن» فیلم «نه مثل یک بیگانه» را سر راهش قرار داد. نمایش این فیلم نیز مثل اکثر فیلمهای گرامر با فو و ها و سرودها مواجه گردید منتها هنوز منتقدین در باره کارگردانی وی نمی توانستند نظر صریحی ابراز دارند یا کارگردانی «غرور و شهوت» گرامر بخوبی توانست عنوان «تهیه کننده» کارگردان» را برای خود بستاند.

تهیه کننده - کارگردان
تاقبل از تهیه «نه مثل یک بیگانه» ما «استانلی گرامر» را بعنوان یک تهیه کننده میزد و توانا میشناختیم گرامر همان اعجب به ایست که آثار بی مانند قهرمان، خانه شجاعان مردان، سیرانود و پرژواک، مرک فروشنده، ماجرای نیمروز را بهینما و هر دوستان واقعی تقدیم داشت او در یکی از مصاحبات بست شهر بر هیاهوی نیویورک پای بر صحنه وجود نهاد. حساب او ده اش همگی در کار فیلیم سازی و بعضی فیلم دست داشته دوره تحصیل متوسطه خویش را در «دوویت کلینتن» آموخت و در سال ۱۹۳۳ از دانشگاه نیویورک فارغ التحصیل گردید. اولین شغلی که بدست آورد، در کیبانی فوکس بود. گرامر در آنجا بعنوان سناریست گمنامی بکار پرداخت ولی بزودی از اینکار دل سرد شد و سمت موتود در کیبانی مترو گلدوین مایر با حقوق ناچیزی استخدام گردید. خودش میگوید: «هیچکدام از اینها نمیتوانست مرا راضی نگه دارد» بالاخره پس از این که آمریکای

وارد جنگ شد گرامر در تهیه یکی دو فیلم تبلیغی «آسیستان نیب» گمنام بود دیگر تا لجه آرزو میگرد نزدیک شده بود در سال ۱۹۴۲ وی با کک کارل فرین بلم «ایست نیویورک» را تهیه کرد و برای اولین بار نامش بعنوان یک تهیه کننده، به بیان



زندۀ تو انا (مورتن تامپسون)

سایه روی پرده زنده میشوند



دست گرامر برشته حریر کشیده شده است

نه مثل يك بیگانه، يك آهنگ فراموش نشدنی

گرامر، برای متن فیلم يك آهنگ و آواز بسیار دلپذیر تحت نام اصلی «نات آذا استرنجر» (نه مثل يك بیگانه) انتخاب کرده است که تماماً مورد توجه و تحسین سینتگان قرار خواهد گرفت این آواز شیرین توسط آهنگساز بزرگست «جورج آنتیل» ساخته شده و بوسیله «جیمی وان هیوسن» و «بادی کی» خوانده میشود

آنچه که در خصوص آواز «نه مثل يك بیگانه» قابل عرس است اینکه آهنگ فراموش نشدنی و جالب توجهی از کار در آمده، اما بیاد داشته باشید که قصد گرامر از اضافه این آواز شیرین به فیلم استفاده تجارنی نبوده است و خیلی هم ساده است که خواننده معروفی مثلاً «فرانکی لین» یا «فرانک سیناترا» را برای اجرای این قطعه انتخاب نکرده، بدین جهت مستعدین نتوانستند کوچکترین ایرادی بگیرند

هنر پیشگان فیلم

بازیکنان اصلی فیلم شش تن هستند ولی چهارتن از هنر پیشگان معروف درجه سه و چهار نیز نقشهای

میسازد اما در یکی از روزها با دختر بیگانه و نرو نندگی بنام «هاریت لانگ» آشنا میشود و عشق سوزانی با او در خود احساس میکند دخترک که بی میبرد همسر مهربانی دارد و در آن ترک مینماید

دوستان او کاس با دکتر «استایدر» رئیس بیمارستان گرینوویل اختلافاتی پیدا میکند زیرا استایدر بیماری را که همسر حصبه مبتلاست، بیمار ذات الریه ای حساب میآورد لوکاس بیمارستان را ترک میکند اما گریستینا همسرش مواظبت بیمار حصبه ای را بعهده میگیرد و با جدیت زاید الوصفی او را از امرک نجات میدهد گریس بعزت خستگی کارش را رها میسازد و یکی از روزها، آلفرد بون که حالا دکتر معروفی شده است مطلع میگردد که گریستینا سه ماهه حامله است لوکاس بعضی اطلاع این موضوع ناراحت میشود و میگوید که اصلاً به چه علاقه ای ندارد ولی واقعه صعبی رخ میدهد، دکتر رانکلن به حلقه قلبی دچار میشود لوکاس برای حلوی آماده میگردد و حادثه ای سر وقت آورده بوفوق می پیوندد

موزه موثر فوق از کتاب بست ستر لوینده تو انا «مورتن تامپسون» اقتباس گردیده و بوسیله ادنا وادوارد آلنالت سنار بستهای شفیق و ذری

حائز اهلیتی ایفا میکند اینها صادرند از اولیو پاد و هاویلند (گریستینا هدویگسن) - رابرت میچم (لوکاس مارش) - فرانک سیناترا (آلفرد بون) - گلوریا گریهام (هاریت لانگ) - برودریک کرانفورد (دکتر آرونز) - چارلز بیگفورد (دکتر رانکلن) - در مرتبه نخست او مایرون مک کرماک - لون جانی - جس وایت و هادی مورگان در مرتبه نندی

نقش اساس فیلم را «اولیو پاد و هاویلند» اکثریت همسرمد و سریده دو جا بیز اسکالر (هر که در صنعتی است ۱۹۴۶ - وزارت ۱۹۴۹) همده دارد و هاویلند متولد این است او وقتی دو سال بیشتر نداشت به کالیفرنیا آمد و تحصیلات خود شروع نمود مدتی در کالج دراما بود و بعد از شرکت در پیسی اثر ماکس رینهاردت به ایا بود و همپار شد و نقشی در فیلم «در وای ایسه شب نایستان» ایفا کرد اولیو پاد سپس با شرکت در فیلمهایی چون «شکار ستارگان خوشبخت شما» «گودال مار» دختر عمومی ریچل «من برای شهر سو

افنخار و سیه برای ایفای کاراکتر «گریستینا» در این فیلم، دوها - ویلند ناچار موهای ساه خود را به طالاتی تبدیل ساخت و حتی چند ماهی نعت نظر متخصصین برسناری در بیمارستان را فراگرفت و نه ابزار و آلات جراحی آشنائی حاصل نمود «رابرت میچم» در نقش «لوکاس مارش» مهم ترین دل فیلم را ایفا میکند، نقشی که وی در این فیلم بعهده دارد بدون شك بهترین رلی است که در دوره هنر پیشگی خویش ایفا کرده است رابرت هنگامیکه کوچک بود با تانای خانوادگی به بو بورد رفتند دو سال ۱۹۴۰ تا دورونی اسپس» از وراج سبود جدیدی بدنیال شهر شهرهای والیر ای گذارد تا اینکه، ماکس خواهرش که همیشه با ایشات بود شعلی در تأثیر بدست آورد و بعد با نازی در سنه «سر گذشت ج ای جو» مصوبیت شاپانی رسید، رابرت میچم در این چند ساله با شرکت در آثار قابل ملاحظه ای مثل «شب شکاری» «نه مثل يك بیگانه»، «خدا میداند آقای آلیسون» دوره جدیدی در زندگی

هنر پیشگر خویش آغاز کرده و انتقادات برادی بدست آورده است در «کتاب سیماترا» در سال ۱۹۵۲ که ایفای عشق ماسو در «بانه راز ایچانا» «سنت» جابری اسکالر گرفت مورد توجه گر مر و نام شه دول





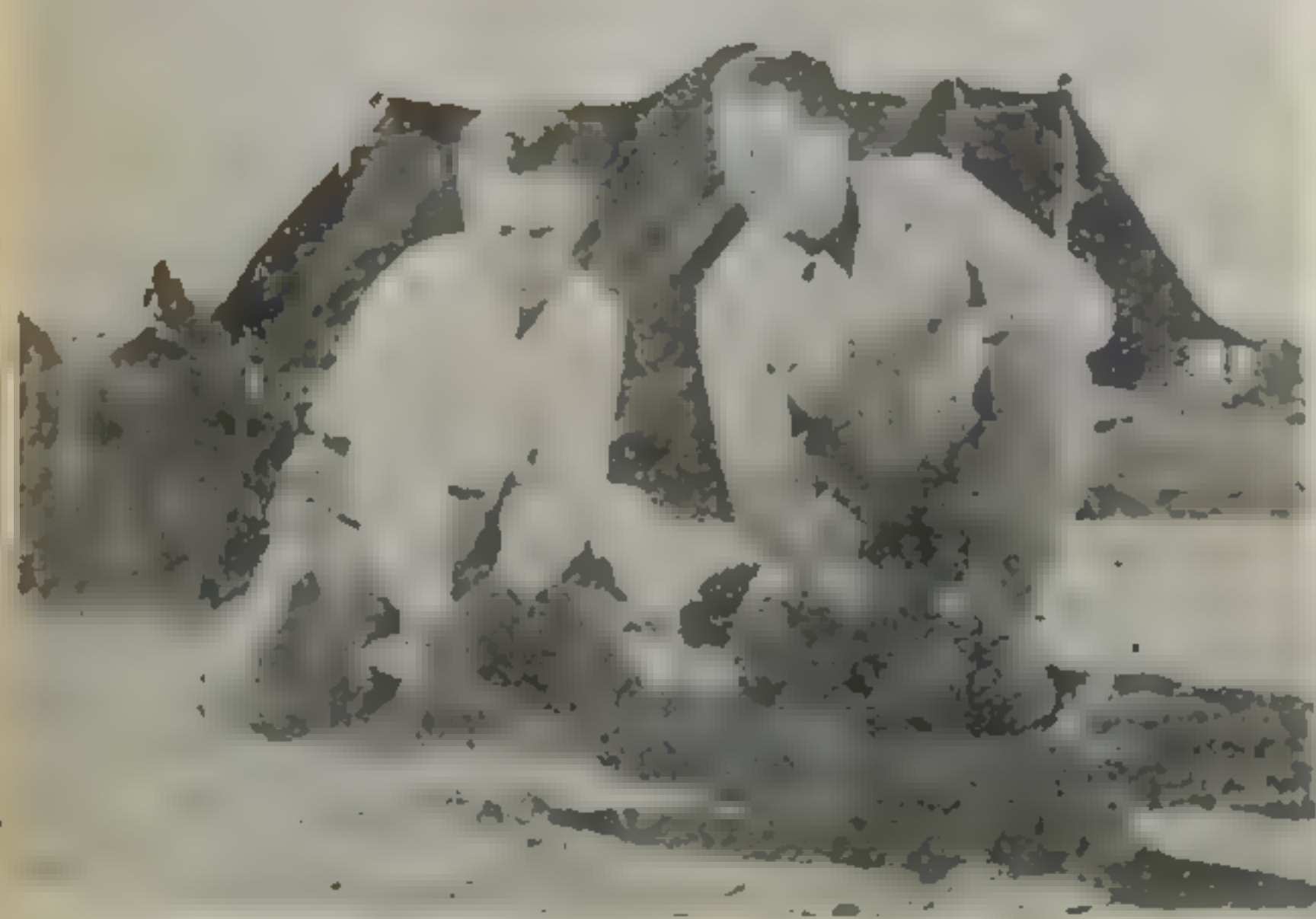
۲- مرد اروپایی، «پل بونارد» که فرد نجیب، دیندار و متدینی است «دینا» یک دختر زیبای جیب بردا ملاقات میکند. «دینا» جزو بدبختها و تیره روزان شهر است و وقتی که دخترک ساعت «بونارد» را صرفت میکند، وی از پس گرفتن آن امتناع میورزد و همین موضوع تا اندازه ای علاقه دینار نسبت با او جلب میسازد «بونارد» دخترک را ملزم میزند که روش زندگی خود را تغییر دهد



افسانه کمشکان

داستان منصور

جان وین	جوجانواری
روسانو براتیسی	پل بونارد
سوفیالورن	دینا
کرت کارنار	دوکاس
ابراهیم الهادیش	سونیاموزر - آنجلا پورتاوری
دبرت برمنل وین هکت	سناریست
هنری هاناوی	تهیه کننده و کارگردان
محصول «باجاک» با ناما پرودا کشتز»	تکنی رامان - تکنی کالر
	بخش کننده کمپانی پونا ساند آر تی شس



۳- صبح روز بعد، سفر آغاز میگردد همانطور که آنها در صحرا پیش میروند، «پل» به «جو» میگوید که ده سال با بیصبری در انتظار این سفر خطیر بسر میبرده است، او در جستجوی پدرش، یک نامور اعراسی میباشد پل امیدوار است که کارهای پدرش را از ابتدا شروع کند - والدگی امیدواری دارد که او را رنده بیابد پدرش در خصوص شهری بزرگ و جواهرات ذب قیمت آن سالها پیش با پل بوسیله نامه صحبت کرده بود (نانام)



۱- مهل و فوع ماجری در افریقای شمالی است، «دوکاس» صاحب منصب تیمبوکتو، سفاراهنای بک شیک پوش اروپایی داد و سفر بسوی صحرا به «جوجانواری» واگذار میکند «جو» یک مرد بدبین آمریکایی است که زندگیش در تیمبوکتو، از هم گذشته و مهر کاری که باشد من در میدهد

در سینما تهران

نمایش دهنده فیلمهای بزرگ

بالاخره مهر و فقر بین اثر نهرمانی و عشقی سال بر روی پرده پدید آمد

رنگی ماجرای یک یاغی رنگی

کلیه صحنه های هیجان آور این فیلم در محل اصلی داستان آرژانتین فیلم برداری شده است



با شرکت هنرپیشگان محبوب و نامی کیمیا بی معظم فوکس تون بیستم

روری گالئون

جبین تیرنی

سرگذشت شورانگیز نهرماجری

(مارتین) یاغی عبود منهور فیلم در

ماجرای یک یاغی



راه همیشه بخاطر داشته و هیچگاه فراموش نخواهید کرد

شرکت سهامی مه نور فیلم

آقای اصغر خادمی - بهنر

۱- آدرس خانه (دلکش) استودیوی ...
 ۲- ...
 ۳- ...

آقای حسین صیدیان

۱- (ذکراس) فیلم (برش بجهنم) توسط سینمای رکن در آینده بر مرز نمایش گذاشته خواهد شد
 ۲- اضافه در آینده عکس رازی جلد چاپ خواهیم نمود
 ۳- ذکراس نام متولد ۱۹۲۵ می باشد

آقای ناجی میرانی

تعداد دقیق هنریشان هالیوود معلوم شده است و هنرمندترین آنها بر تعیین شده و در نتیجه از پاسخ سؤال شما معذوریم

آقای رضا شمشادیان

نظر شما صحیح است و خوش-حانه مدتی است که (دکانشان) تعطیل شده است

آقای محمد علی کاظمی

۱- از هنر پیشه محبوب شما ملائیلی در تهران موجود نیست
 ۲- (عشق در بعد از ظهر) محصول کبانی آلابد آرتیستس بود و توسط یونایتد آرتیستس در دنیا و ذبح شده بود و (اودری هپیورن) در مقابل کاری کوپر را مهده داشت
 ۳- (کرک و گلاس) در مقابل (سیلوانا منکانو) داد فیلم اولیس مهده داشت

آقای پیران پرنوی

۱- دلبر دیوز- فرانک راس- آلفرد لیون برترین کارگردان- سپه کننده- مورسین فیلم (گلادبا- نورها) بودند
 ۲- شمشیر خورشید محصول کبانی آلابد آرتیستس بود که توسط کبانی موکس فرن سینمور جهان توزیع شده بود

آقای جواد مهر امپور و یکنفر دیگر که نامش واضح نبود

۱- (جدال در اد) ...
 ۲- (رهین تلخ) توسط استودیوی ...
 ۳- (تپه کاران) محصول کبانی آلابد- او رادیو بود

آقای امین الله فخار (مشهد)

۱- بواسطه اشکالات فنی تعطیل شد ولی در صورتیکه اخبار جالب توجه ای ارسال شود چاپ خواهیم نمود
 ۲- از لطیف شما جمله ای منکرانه ولی پس از چهار سال چاپ عکسها صورت خوشی ندارد
 ۳- قبلیها در یک صفحه معرفی میشوند و اینطور جالب توجه تر است

آقای حسین دولتشاهی

بدببال اخبار مزبور (خبرهای) جدیدتری چاپ شده در صورتیکه اخبار جالب توجه ای بدستان رسید بازم چاپ خواهیم نمود
 عجله نداشته باشید

آقای فرهاد رهبان

ایمهم پاسخ سئوالات شما به طریق (مباه و سفید)



۱- (محول) بسنی والسی که چه عرض کنم ولی در صورت از لحاظ (بازار) کارمبندی بود
 ۲- بر سیده اید (آب- تیرون باورخواجه است)

تا آنجائی که این حقیر اطلاع دارم آقا خواجه نیستند (البته مطمئن نیستم) ولی ایشان در فیلم (خورشید همچنان میدرخشد) در اول «خواجه» ظاهر میشوند شاید این موضوع برای شما تو لیمسوه تفاهم نموده باشد

۳- عکس (نونی کریم) در بیا و مامانی را شاید بخاطر شما چاپ کنیم ولی بقول خودتان (چه عجله داری مگر چه شده ای)

آقای منوچهر کاظمی

شجاعی

۱- جوانان و سرورسکان و چهار راه بووانی مشترکا توسط سینمای ایران و مولن روز به مرض نمایش گذارده شد و این موضوع دلیل نمی خواهد (بر اصحابان سینما های) ز بود تصمیم گرفتند این فیلمها را مشترکا نمایش دهند همین
 ۲- محصولات جدید کبانی منوگلدوین مایر توسط شرکت (دلارام) خریداری شده و برخی از آنها را در آینده سینمای مولن- روز به مرض نمایش خواهد گذاشت

آپاراتهای

ویکتوریا

ساخت کارخانه چینه

مکانیکاء

لماننده انحصاری در ایران

داربوش فیلم

۳- عکس هنری ...
 هزارا چاپ خواهیم نمود
 دوشیزگان گیتی و بهار صمیمی

قراردست فیلم (ذندانک) که با شرکت الویس براسلی (فلم) تهیه شده است در آینده در سینمای مولن روز به مرض نمایش گذاشته شود و شاید (قول لبدهیم) عکس رازی جلد چاپ کنیم عکس از مامالی شده بود بدینجهت نمی توانیم آنرا برای شما پس بفرستیم در پایان از اینکه خواننده پرو پاقرس مطلع هستید تشکر میکنیم

دوشیزگان گیتی خاضی و گیتی پورفاضل

۱- بجواب لوق مسراجم فرمایید
 ۲- تارزان فلی هالیوود جناب آقای (گوردون اسکان) هستند
 ۳- آقای راک هودسن همبازی جیمزدین و الیزابت تیلور در فیلم غول می باشد

آقای محمد پور صالح

۱- روی بولتینک (نورمن تورک) - ریچارد فلیچر برترین کارگردانان فیلم های فرار بوی خورشید، کوچولوی فلای بیست هزار فرسنگ زبرد با بودند
 ۲- قرارداد سینمای راکر کبانی و از ترسخ شده و در حال حاضر فیلمهای کبانی مر بود توسط سینمای رکن نمایش داده میشود
 ۳- (الچری لو) پوزوین مارتین فیلمهای مه حلقه میرک و مسره در سینمای دیانا موجود است

آقای محمد طاهری

فیلم برداران فضلا احتیاجی «یادم» ندارند خیالتان آسوده باشد

آقای ایوب شهین

۱- بله هنرمندان مریبور تحصیل کرده های مکتب (الیا کالان) هستند عکسشان را سابقا روی جلد چاپ نموده ایم و در آینه نیز چاپ خواهیم نمود

آقای جواد مهبینی

تا بخواهن شما و اکثر خوانندگان عزیز عکس زیبایی از وینور بوگاسین را روی جلد همین شماره چاپ نمودیم

مولین رولز

برنامه آیندہ

کالیپسو

2 BIG HEATS!
JET-FUELED WITH THAT
BONGO BEAT!



It's a RHYTHM-WILD TYPHOON
from TRINIDAD!

CALYPSO JOE

Starring **HERB JEFFRIES**

World's Greatest Calypso Cats!
LORD FLEA • The **EASY RIDERS**
(Naughty Little Flea) (of "MARIANNE" Fame)

DUKE of IRON • **LADY T**

LESTER HORTON DANCERS

An
ALLIED
ARTISTS
Picture



باشتراک :

معروفترین و مشہورترین بانڈہای جاز آمریکا

محصول ۱۹۵۷ کمپانی آلاید آرٹیسٹس

پادشاهی آشنایی

wild is
the
wind

-۲-

- واقعاً شما چقدر به روزانا
شبه هستید. مثل سبزی که دو نیم
کرده باشند.
گیلاس شراب در دست
«جیوایا» اندکی لرزید و با
خودش گفت:

- روزانا! آیا اینها می-
خواهند مرگ مرا با او مقابله
کنند؟

«جینو» متوجه لرزش دست
جیوایا و تغییر حال او نشد. خیلی
شاد و مسرور بود بطوریکه
ابداً قادر نبود این جزئیات را
دو نظر بگیرد.

- داداش! منکه قبل بنو
گفته بودم مگر نه؟ ...
ترزا وسط حرف دوید و
بنوان مخالفت گفت:

- ولی بینشان باهم فرق دارد
نگاه شکوه مندانه‌ای به
صورت جیوانا انداخت و افزود:
- چشمش هم با چشم روزانا
فرق دارد. اصلاً هیچ چیزش با
او یکسان نیست.

جینواز این اظهار نظر-
ناراحت شد و تصمیم گرفت گفت
خودش را؛ مبنی بر تشابه بین دو
خواهر، ثابت کند. رو بدخترش
کرد و گفت:

- آنجی! برو عکس را
بیاور.

«آنجی» که بخوبی متوجه
حالت «جیوایا» بود؛ سرش را
تکان داد و گفت:

- حاله! او خیالی خست
است.

جینو بطرف جیوایا رفت و
دستش را دور او حلقه کرد و گفت:
- نی مهمم. مگر چه شده.
چرا خسته است؟

«جیوایا» از شوهرش
فاصله گرفت. «جینو» مضطربانه
کف دست پینه بسته‌اش را به
پیشانی‌اش گذاشت تا به پینه
آیا تب دارد. در همان حال
می‌خواست سرش را تکان بدهد
و مطلبی بر زبان بیاورد که
«جیوایا» دستش را بکناری زد
و با عجله از اطاق خارج شد.

«آنجی» دنبالش از اطاق
بیرون رفت. «جیوایا» روی یکی
از پله‌های ایوان نشسته بود و
نفس نفس می‌زد. دخترک به لوبیش
نشست و هر دو بصورت هم خیره
شدند و پس از چند لحظه تبسمی
بر لب آوردند.

«آنجی» فکر کرد بهر نحو
شده باید سکوت را بشکند و
چیزی بگوید؛ لذا شروع بصحبت
کردن از خودش کرد و گفت:

- من در مدرسه‌ای واقع در
«بستن» درس می‌خوانم و از
محیط آنجا خوشم می‌آید و
اکنون برخشی آمده‌ام که در

درجه اول باشما آشنایی حاصل
کنم. خیلی مناسفم که فردا باید
شماها را ترک کنم و از نو به مدرسه
بروم. راستی نمی‌توانید باور
کنید که از ملاقات شما تا چه حد
احساس خوشحالی می‌کنم. پدرم
نیز بوجود شما شدید احتیاج
دارد.

«جیوایا» با انگلیسی
شکسته بسته ای که میدانست
گفت:

- آنجی! کمی از مادرت؟
روزانا! برایم بگو.

- چیز زیادی از او بخاطر
ندارم.

- خواهش میکنم هر چه
میدانی بگو. بگو که چگونه
چشم از این دنیا فرو بست.

چشم‌های «آنجی» پر از
اشک شد و «جیوایا» از سؤال
ناپجائی که کرده بود بی‌اندازه
احساس ندامت می‌کرد. دستهایش

را دور گردن «آنجی» انداخت
و او را در آغوش کشید. دخترک
آرام و بدون اینکه صدایش
بیرون بیاید گریه می‌کرد و
قطرات اشک صورتش را همیشه
و پائین می‌ریخت. «جیوایا» به
زبان ایتالیائی گفت:

جیوایا

جینو

آنامانیانی

آلتونی کولین

آلتونی فرانسیوزا

محصول کبابی پارامونت

کارگردان- جورج کوگر- تهیه‌کننده- هال والیس

- آنجی! گریه نکن. اسلحه‌ها
می‌کنم ...

پس از مدت نسبتاً درازی
که از روی پله‌ها بلند شدند و
بداخل عمارت رفتند؛ تقریباً
نزدیک‌های نیه شب و وقت
خواب بود و هر کدامشان میباید
بنوبت به بستر می‌رفتند.

«آلبرتو» و «ترزا» نخستین
زوجی بودند که شب بخییر گفتند
و آنها را بحال خود گذاشتند.
این موقع جینو دست زنتش را
گرفت و گفت:

- بیا بریم بخوابیم.
ولی قبل از اینکه بسوی
اطاق خواب بروند؛ جینو نگاهی
به «آنجی» و «بن» انداخت و
گفت:

- آنجی! مثل اینکه «بن»
ناراحت است. چرا با او شب بخییر
نمی‌گویی؟

«آنجی» با دستپاچگی متوجه
«بن» شد و گفت:

- شب بخییر!

«بن» هم بنوبه خودش گفت:

- شب بخییر!

«جینو» در حالیکه می‌فهمید
برسید:

- آیا یکدیگر را نمی‌بوسید!

«آنجی» نتوانست خودداری
کند و سر جایش بایستد. بسرعت
پله‌ها را گرفت و بالا رفت. تقریباً
می‌توانیم بگوییم که فرار کرد.
«جینو» که هنوز خنده از
لبانش محو نشده بود بطرف «بن»
رفت و او را در میان بازوان خود
گرفت. «جیوایا» پیش خودش

حدس زد که این صل «جینو» بدون قصد خاص نبوده، بلکه میخواسته بطور غیر مستقیم باو بفهساند که بالاخره روزی آنجی «دین» باید بایکدیگر ازدواج کنند.

در این وقت جینو گفت: - بن افراد مرا زود از خواب بیدار نکن. برای اینکه امشب شب زفاف من است و طبعا نمی توانم صبح زود رختخواب را ترک کنم.

دومرتبه «بن» رادر آغوش گرفت و سپس بطرف اطاق خواب رفت. «جیوایا» هم از عفتش براه افتاد. هنوز بانهای پله ها نرسیده بودند که «بن» فریاد زد:

- شب بغیر خانم «جیوایا». «جیوایا» برگشت و بمدت یکدقیقه توی چشم های «بن» نگه کرده بعد بدون اینکه کلامه ای بر زبان بیاورد رویش دابر گرداند و چند پله باقی مانده رانیز پشت سر گذاشت.

«بن» همانطور ایستاده بود و او را می نگریست. بهدای قدمهایش که در محوطه پسر از سکوت سالن انعکاس پیدا میکرد؛ گوش میداد. آنقدر در آن حالت ماند که بالاخره شنید «جیوایا» در اطاق جینورا باز کرد و پس از دخول پشت سرش بست.

بعد از چند دقیقه «بن» نیز با اطاق خودش که درست در زیر اطاق «جینو» بود؛ رفت. لباس هایش رادر آورد و بر رختخواب رفت و طاق باز روی تشک افتاد و چشم بسقف دوخت و دوباره گوش هایش را تیز کرد.

می شنید که دو نفر در اطاق راه می روند. اندکی بعد یکی از صداها خاموش شد. «بن» بغوش گفت:

- این جینو بود که به بستر رفته.

پس از آن صدای پای



او شوهرش را دوست میداشت

«جیوایا» را شنید که با چاسکی و نرمی، آنطور که شایسته يك زن است! به رختخواب نزدیک میشود.

پس از اینکه زن و شوهر پهلوی هم قرار گرفتند! چند لحظه سکوت برقرار گردید و آنگاه صدای خنده های مخصوص «جیوایا» در فضا طنین افکند این خنده ها آنقدر ادامه پیدا کرد که بالاخره بطور کلی قطع شد...

«بن» بایک حرکت چراغ اطاقش را خاموش کرد و چشم هایش را بست. شدیداً تحریک شده و به هیجان آمده بود. بی اندازه عصبانی و ناراحت بود. خودش هم نمیدانست برای چه...

ممكن بود مورد استفاده اش قرار بگیرد، بر طرف میکرد «جیوایا» همانطور آواز می خواند که جیب دريك سرازیری افتاد و متوقف شد.

- جیب چی شد! «جینو» موس اینکه جوای می دهد! سرعت خودش را بقب جیب رساند و دو عدد تفك برداشت و یکی را خودش درست گرفت و آند دیگری را به «بن» که به اصناق جنگل واقع در طرف راستش خیره شده بود؛ داد. «جیوایا» بطرفی که «بن» نگاه می کرد متوجه شد و بعد در حالیکه کاملاً به هیجان در آمده بود فریاد زد:

- اسب! اسب! «جینو» او را ساکت کرد و «بن» گفت:

- تو از آن طرف رود کاری کن که اسبها باین نقطه بیابند. «جیوایا» سرعت برق حدس زد که این دو خر چکار می خواهند بکنند لذا بدون اینکه مجال عمل به آنها بدهد؛ زبردستان زد! بطوریکه تفك هر دو شان زمین افتاد.

«جینو» خیلی به اعصابش فشار آورد که عصبانی نشود و خون سرد باقی بماند. گفت:

- اسبها را بردار. «جیوایا» گفت:

- شما میخواهید حیوانات معصوم را بقتل برسانید. من دیگر در خانه شما نخواهم ماند. علامت صلیبی روی سینه اش کشید و آب دهانش را بزمین انداخت. با اینکار میخواست همانند که در نصیب خودش با بر جاست.

در همین موقع غفلتاً از جیب بیرون برید و بطرف «جنگل» جایکه اسبها ایستاده بودند شروع بدویدن کرد.

«جینو» پشت سر او بدویدن برداخت و فریاد زد:

(تمام)

همانطور که جیب سوار خاکسری جاده را می برید و پیش میرفت، «جیوایا» هم آواز می خواند مدت دو ماه میشد که باین محیط تازه آمده بود. کاملاً شاد و مسرور بود و دلیلی نداشت که آواز نخواند و بایکسوی بکند. با خودش می اندیشید که روزهای دیگری نیز مانند امروز وجود خواهد داشت که با اتفاق شوهرش؛ شوهر خوب و مهربانش و دوست بسیار عزیز و گرامیش! بن؛ سوار ماشین خواهند شد و جاده های زیبارا پشت سر خواهند گذاشته...

«بن» اکثر اوقات نزد «جیوایا» بود و باو انگلیسی میآموخت و احتیاجاتش را از نظر زبان و سایر چیزهای دیگری که

علی صادقی

بکرده و حتی رضا روی میاموسی که همراه میامی باخته کتک مفضل هم نوبت حال بکرده .

باری صادقی در سال ۱۳۲۰ کلاس اور دیرستان را با موفقیت تمام کرد و طی تعطیلات همین سال بود که موفقیت هنری او روی آورد و جای او را در جرگه هنرپیشگان تأثیرتیریز بازنمود و اولین نمایشی که در آن شرکت نمود نمایشنامه «سلطان محمود غزنوی» بود که بعد از اتمام نمایش آنقدر تشویق و تمجید از هنرش گردید که حد نداشت و حتی کارگردان برنامه هنر او را ننمود و تعیین نمود و آینه بس درخشان برای او پیش بینی نمود همین موفقیت بی سابقه باعث گردید که از آن بجهت مرتباً در برنامه های تأثیری شرکت نمود و در تمام آنها هنر خود را بنحوا حسن نشان داد . صادقی امروز هنرمندیست که در انجام نقشهای کبیک و حتی درام مهارت مخصوصی دارد و در هر رلی بازی ماهرانه از خود ارائه میدهد صادقی دارای دیپلم بوده و ۱۶ سالست که در وزارت فرهنگ انجام وظیفه مینماید این هنرمند با سابقه مدت ۱۷ سال از ۲۰ سال عمر خود را روی صحنه تأثیر گذرانده و نمایشنامه هاییکه تنظیم و بروی سن آورده عبارتند از «منت و مرجان» «کریم خان اردبیلی» و «عشق و رقابت» که هر سه با موفقیت تمام روبرو شده است و ضمناً این نمایشنامه ها را کارگردانی و بازی کرده است .

سیاهوش ، رقص با سه خنجر ، موسی و فرعون ، علی بابا ، سه چارلی ، عمور جب بیچه شده ، شوهر بوالهوس ، حاجی دیوانه ، شهدی عباد ، خیانت و وفا ، تومال منی ، بهرام و قیصر روم ، داماد فراری ، آرشین مالالان ، انتقام لیلی ، عروسی عجیب و چندین نمایش کوتاه و قنی که از او راجع بوضع کارش سؤال شدنها باین چند کلمه اکتفا کرده گفت : «باینکه از کارم چندان رضایتی ندارم ولی ناامید نیستم و از خداوند میخواهم که توفیق عنایت فرماید تا بیش از پیش به عالم هنر و فرهنگ و هم میهمان خدمت کنم .»

نه مثل يك بیگانه

«آلفرد یون» بوی واگنادر گردید موفقیت در این فیلم ، کرامراداداد ساخت تاغش با ارزش میکل داد فیلم هندی خود «غرور و شہوت» باو پیار در فرانکی در سال ۱۹۳۸ فقط ۱۵ دلار در هفته مزد داشت ولی پنج سال بعد در هفته ۲۵ هزار دلار حقوق میگرفت! او ابتدا میخواست نویسنده ورزشی شود اما چون بینک کرازی را دید متوجه آواز خوانی گردید و هفتت نیز با شرکت در فیلم «بلندتر و بلندتر» بمقام هنرپیشگی سینما رسید

«گلوریا گریهام» برنده اسکار درجه دوم سال ۱۹۵۲ برای ایفای رلی از فیلم «زیبا و بدسرشت» ، در این فیلم دل هاربت لانه را با مهارت ایفا مینماید . گلوریا نیز زمانی که در نمایشنامه «بوست دندانهای ما» برای میریام هویکینز هنرنمایی بخرج داد به هالیوود راه یافت او نیز مثل مادرش «جین گریهام» اکثر بیس توانایی است

بنجین هنرپیشه برجسته فیلم «برودریک کرافورد» میباشد که از هنرمندان بزرگ برودوی و نمایشات است . بعد از ایفای رلی از بیس «موشها و آدمها» ، به بالاترین افتخارات رسید و جانی برای خود در سنه ۱۹۴۹ با دریافت جایزه اسکاری بعنوان بهترین اکتور سال برای بازی در فیلم « همه مردان شاه » هنر ذاتی خویش را بجهانیان نشان داد «چارلز بیکفورد» اکتور هنرمند و درخشان هالیوود که ۲۶ سال سابقه هنرپیشگی دارد ، رلی «دکتر ااکلمن» را بهترین و جوی بازی میکند وی همان اکتوریست که سالبان پیش در فیلم «آنا کریستی» رلی مقابل گرنا کار پورا ایفانمود . نمایشچیان قدیمی هیچگاه خاطره فیلم های برادرش ادجانی بلیندا ، دوئل در آفتاب ، ستاره ای بوجود میآید را فراموش نخواهند ساخت «مایرون مک کرماک» هنرپیشه معروف برودوی در رلی «دکتر اسناید» - «لون چانی» اکتور هنرمند هالیوود در رلی «جوب مارش» - «جس وایت»

بخاطر دخترم

سکوب لطف و درونی خاصی بیلیم بخشیده است .

در این فیلم ادی کنستانتین قهرمان شکست ناپذیر فیلم های پلیسی بار دیگر با مشت های آهنین خود با دزدان و جنایتکاران دست و پنجه نرم میکند ، از ضعفها دستگیری کرده و با دختران زیبا و هوس انگیز نرد عشق می بازد و در ضمن با اتفاق دخترش آواز دلنشین «مرد و کودک» را برای علاقمندان به صدای خود اجرا مینماید

فیلم «بخاطر دخترم» توسط دو استودیوی فرانسوی و ایتالیایی بکارگردانی «رامول آندره» تهیه شده است ستاره زیبای فرانسوی «ژاکلین وتورا» در این فیلم شرکت دارد و در ضمن موزیک متن آن از ساخته های کمپوزیتور مشهور «جف دیویس» می باشد

در نقش «بن کاسگر بو» و بالاخره «هاری مورگان» در نقش «اولی» سایر بازیکنان مهم فیلم هستند که بخوبی از ایفای رلهای محوله خویش برآمده اند .

آنهاییکه فیلم را ساخته اند همانطور که گفته شد ، داستان فیلم را ستاره های ماهر ادنا و ادوارد آنهالت بنساز بودند آورده اند موزیک متن فیلم از «جورج آنتیل» کمپوزیتور معروف است که قبلاً برای دو اثر چالب کرامر «شعبده باز» و «تیرانداز» موزیک متن ساخته بود

فیلم بردار «فرانز بلانر» نام دارد که با مهارت عجیبی کار خویش را انجام داده است کارگردانی هنری از «هوارد ریچموند» و مونتاز از «فرد نادسن» میباشد .

«نه مثل يك بیگانه» به مدت ۱۳۵ دقیقه بدون ترجمه (خوب دقت کنید) در کپانی یونایتد آرئیستس بهنجه و کارگردانی (استانی کرامر) ساخته شده و بزودی آن را در سینمای مولر روز خواهید دید

بررسی فیلمهای
Last Stagecoach West
آخرین دلبران غرب (مستر)
ریا لیک - نیچرانا
از روی سناریوی ماری
شیمین ، جوزف کین منحصر آنار
پیش با افتاده و مستر این فیلم را که
تنها مشتری آن کودگان خواهد
بود ساخته است
خوب - ان ویدم
اوت ۱۹۵۷ - ۱۷ دلته
جیم دیویس - ماری کامل
Under Fire
زیر آتش (درام)
فوکس
چهار سر باز آمریکایی که
دادای نشان لیانت و صافه انتقاد
آمیزی میباشد بملت فراد از خدمت
در هنگام مبارزه معاکه میشوند .
سوزه مهیج و جالبی است اما بازی
ناشایه هنر پیشگان و کارگردانی ضعیف
جیمز کلارک آنرا بصورت اثریش با
افتاده ای در آورده است
قابل دید - ان ویدم
سپتامبر ۱۹۵۷ - ۷۱ دلته
رکس دیوون - هنری مورگان
Guns Don't Argue
تفنگها مشاجره نمیکند
(جنایی)
... ویلیام فاربس بکارگردانی
بیل کلان و ریچارد کاهن و با شرکت
عده ای هنرپیشه ناشناس برای یک
کپانی جدید فیلم جنایی متوسطی
تهیه کرده است .
قابل دید - ان ویدم
اکتبر ۱۹۵۷ - ۹۰ دلته
میرون هپلی - جین هاروی
The Girl in Black Strings
دختری در جوراب سیاه
(جنایی)
یونایتد آرئیستس
... لکس بارکر ، آن بانکرافت
مامی وان دورن ، ورن راندال
هنرپیشگان این فیلم کسل کننده روی
اهمیت جنایی هستند که بکارگردانی
هوارد کاج توسط او بری شک تهیه
شده است
قابل دید - وینست کالین
اکتبر ۱۹۵۷ - ۷۳ دلته
لکس بارکر - آن بانکرافت
The Devil's Hairpin
سنجاق سر شیطان (ملودرام)
پدرامونت - ویستاویژن - تکنی کالر
بقیه در صفحه ۲۹

بزودی در سینما تهرانت

نمایش دهنده محصولات بزرگ دنیا

یک شاهکار هیجان انگیز و فوق العاده کمپانی فوکس قرن بیستم نام

((خیم روی خازنه))

را بدو مستداران شادکارهای واقعی سینما هدیه میکند

با اشتراک :

ری میلاند

برنده جایزه اسکار هنر مند بزرگ

که این فیلم را از جمله فیلمهای

عالی خود میداند

آنتونی گوئین

برنده دو جایزه اسکار

دبر اپاگت

ستاره طنز و محبوب همه

بکارگردانی

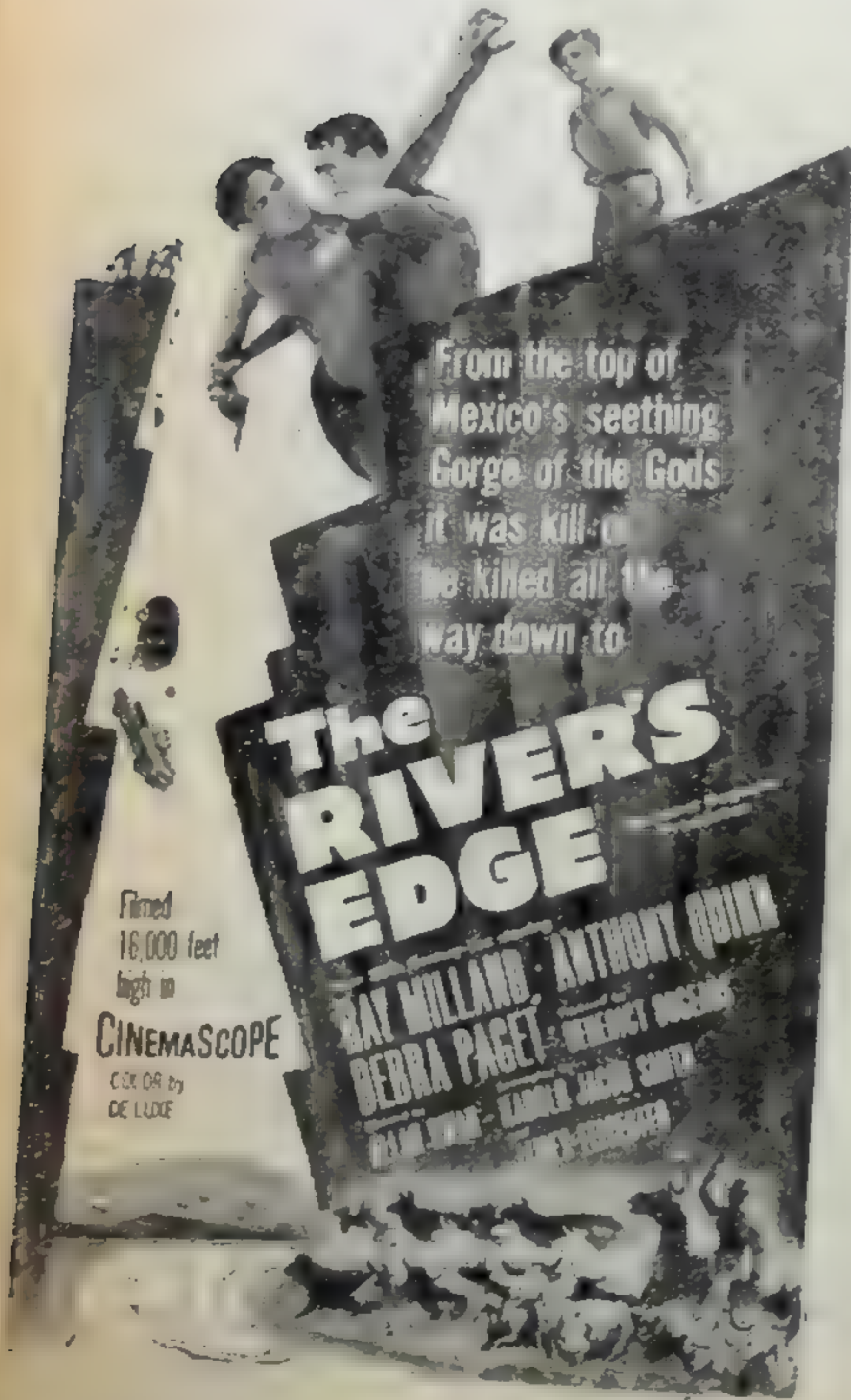
آلن دان

سینماسکوپ

رنگی

از محصولات ۱۹۵۷ کمپانی فوکس قرن بیستم

شرکت سهامی ماه نور فیلم



سینماهای

برنامه آینده

بدنبال موفقیت‌های بی نظیر برنامه‌های انتخابی فصل امسال اینک یک شاهکار بزرگ دیگر تقدیم مشتریان محترم مینماید

ادی گنستانتین

قهرمان شکست ناپذیر فیلمهای پلیسی بار دیگر با مشتریان آهین خود با دزدان و جنایتکاران دست و پنجه نرم میکنند

رنگی

بخاطر دخترم

سینما سکوپ



باشتراک :

فولکوارولی هنرمند معروف ایتالیا ژولیت گراکو ستاره طنز فرانسه

محصول مشترک فرانسه و ایتالیا

بزودی کار سینما پارک و سینما و بوس

مردان جوان

بازار
ملاک
بازار
بازار
بازار



پرده از روی يك واقعه حقیقی جنائی کنار می رود

مرد عوضی

اثر تازه ای از استاد هیجان و اضطراب و آفریننده چچکاک

او میخواست خبر نگار شود برای این منظور مدتی در مینه (ونسا) تحصیل برداشت و چندی در پتروال روزنامه ها انجام وظیفه میکرد تا آنکه در او ماهها مورد توجه چندین تهیه کننده گان نمایشات قرار گرفت آن ها در جستجوی اکتور جوانی مثل فاندو بودند سه سال در نمایشات رلهای بر اهیتی ایفا کرد و بعدا بگروه نمایش دهندگان سیار پیوست و در شهرهای واشینگتن، بالتیمور، فیلادلفیا نمایشاتی اجرا نمود و شهرتی بدست آورد. خواه ناخواه پایش بیروندی رسید. واکتوریس مشهور جون واکر با او در فیلم دهقان زن میگیرد بازی کرد و کم کم محبوبیت خاصی در عالم کسب نمود و آنگاه آثار پیرارزشی از وی صبح بخیر دکترا، خوشه های غشم - افسانه های مانهاتان - کلساتین هر بزم - شب طولانی - قلمه آباجی روی پرده سینماها آمدند و در یکی دو سال اخیر با بازی در سه فیلم مستر در برتر (اثر جان فورد و مروین لروی) ، جنگ و صلح (اثر کینگ ویدور) و بقیه در صفحه ۳۹



صحنه ای از فیلم

روی اولین سال در دوره نمایشات سینمایی خوبش آفرید هیچکاک استاد مسلم فیلم های پر هیجان و راحت کننده در سال ۱۹۵۷ فیلمی بنام «مرد عوضی» را روی پرده سینما جنائی حقیقی تهیه کرد بدستادن هیجان انگیز و واقعه ناگوار و شومی است که برای «مانی بالتره روز» مرد آدام و ساکتی که در استودک کلوب با حقوق نامیزی کار میکرد و مخارج همسرش را تامین میسود اتفاق افتاد

آتش که «مانی» بعد از فرار از کلوب، بتول میآید در دست همه ای از پلیس گرفتار شده آنها خیال میکردند او در سرفت و دستبرد ینگاه همکاری های اجتناعی دست داشت است و اتفاقا زیاد هم در این راه نشان نکرده بودند.

مانی ینگاه مزبور مقدار متناهی بدستکار بود و این مبلغ را برای خرج همسرش که بدندان درد عجیبی مبتلا شده بود وام گرفت بود سعی و کوشش وی برای اثبات بیگناهی خود، نتیجه ای برسد و حتی وقتی پلیس از وی باز

مقاومت کند، کاملا از پای در آمده دوستان خود را نمی شناخت و حتی با شوهرش سردی رفتار میکرد، او اختلال حواس پیدا کرده بود و میایستی طبق دستور دکتر روان شناس در آمایشگاه بستری شود. «مانی» چه میتواند بکند؟ آیا عاقبت آن ها قبول میکردند او «مرد عوضی» است؟

با وجود این چگونه ممکن بود قاتل حقیقی خود را به پلیس معرفی نماید؟

این سئوالات پیچیده را هیچکاک با همان جریان ساده و هیجان انگیز همیشه فیلمهای خود بتماشایان پاسخ خواهد داد. داستان «مرد عوضی» که خلاصه ای از آن در بالا گذشت، توسط «ماکس وئل آندرسن» و «انگولامک فل» دو تن از ستارگان نوبسان شهر برشته تحریر کشیده شده، و در ضمن خود «آندرسن» نیز در اصل ماجری تیسیرات زیاد و جالب توجهی داده است

در اول فیلم را «هنری فاندو» ایفای میکند و نقش مانی بالتره را در عهده دارد. «فاندو» اصلا اهل او ماهاست

جومی بصل آورد تا اندازه ای نیز بضررش نماند، مانی بیچوجه قادر نبود از چنگال پلیسها خلاصی یابد و بالاخره هیئت مزبور تصمیم گرفتند او را به دادگاه حاضر دارند و در این موقع، همسرش «روز» در نااحتی عجیبی بر میسرود و برای آزادی شوهر بیگناهی از دوستان کمک میخواست ولی نه تنها او کاری از پیش نبرد، وکیل مدافع مانی «فرانک اوکار» هم نتوانست در این باره کوچکترین پیشرفتی دست آورد

مانی دیگر بکسی اعصابش ضعیف شده بود، با اجازه پلیس برای یافتن گواهی که شهادت سه بیگناهی اش بعدا اکثر شهرها و خیابان های اطراف واجتجونی بود ولی هیچکس نبود که باور کند در تاریخ سرفت و دستبرد ینگاه، او همسرش برای گردش و تفریح بخارج از شهر رفته بودند، از این پس بدستهای او دستبند آهنین زده او را مثل قانلین و جنایت کاران با ساجه بگوشه تاریکی از محبس انداختند «روز» پیش از این نتوانست در مقابل چنین جریان



در امانتر



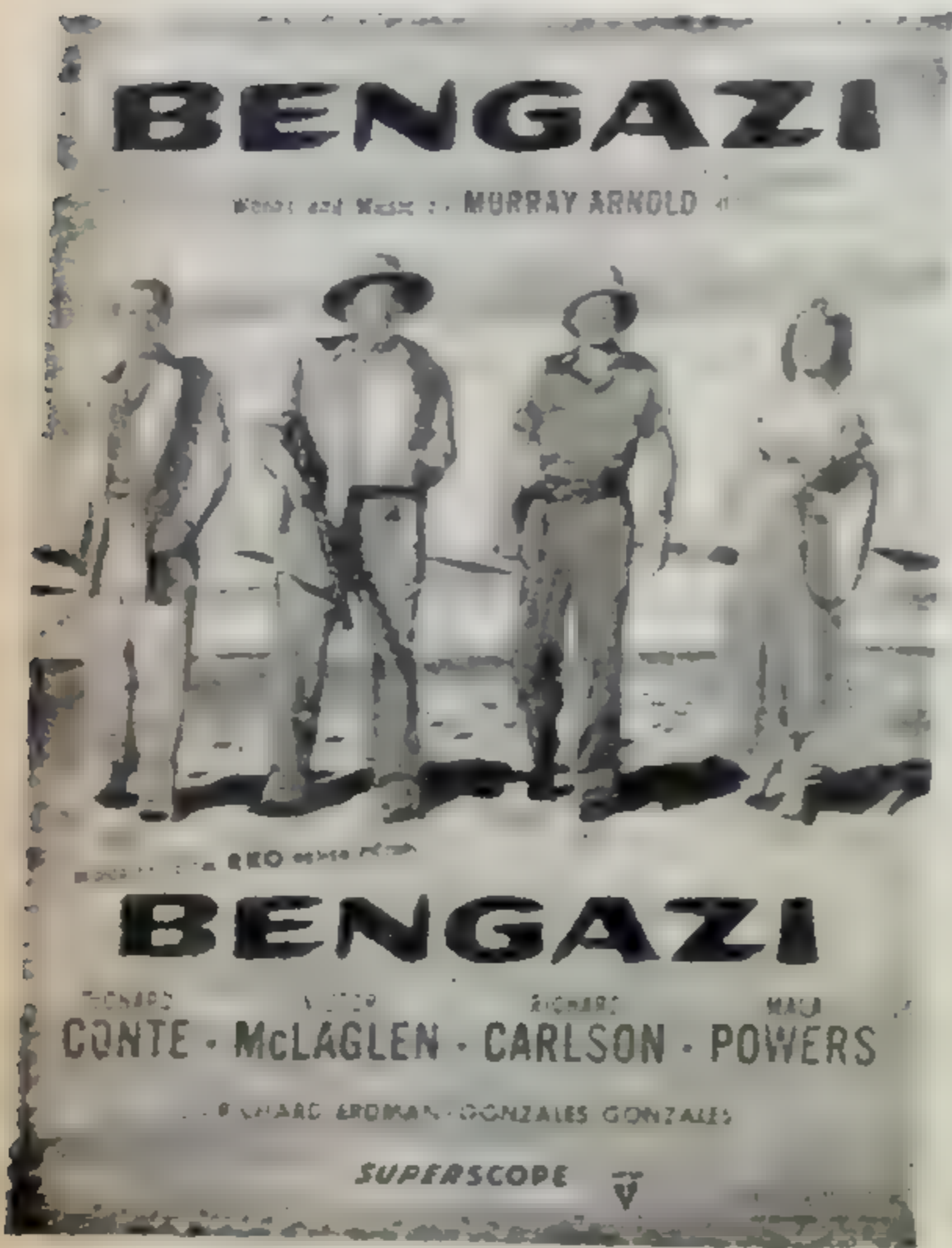
هنری فاندو

امشب در سینما پلازا

برای اولین مرتبه يك اثر عالی و مهیج

گنجهای بنغازی

مصور استودیوی معظم آر.ك.او. رادیو به عرض نمایش می گذارد



سوپر سگوپ

باشتر اك :

ریچار گنت

هنرپیشه محبوب

مالا پاورز

ستاره طنز

ریچار کارسون

برای اولین مرتبه تحول به سابقه در سینمای جهان پلازا

سازمان امشب و هر شب علاوه بر برنامه عالی فوق برنامه جالبی توسط خواتنده

رادیو تلویزیون فرانسه کانیل سوپره اجرا میشود

بهای بلیط مانس ۸ ونیم ۴۰ ریال ۴۰ ریال ۵۰ ریال میباشد

تازه سیما



جدول (سینمادیانا)

تنظیم کننده: بهارلو

<p>RUN FOR COVER</p> <p>WILLIAM HOLDEN GARAGE KELLY WILLIAM HOLDEN GARAGE KELLY MARCH ROONEY</p> <p>THE BRIDGES AT TOKO-RI</p> <p>ROBERT STRAUSS</p> <p>CHARLES MCGRAW KING ARAU</p>	<p>BING CROSBY</p> <p>THE COUNTRY GIRL</p> <p>GRACE KELLY</p> <p>WILLIAM HOLDEN</p> <p>Three of the Year's Finest Screen Performances!</p> <p>Produced by WILLIAM POLLOCK Written for the Screen and Directed by GEORGE SEATON From the play by Clifford Odets V.A. Dwan, Producer</p>	<p>VISTAVISION</p> <p>HELL'S ISLAND</p> <p>JOHN PAYNE</p> <p>MARY MURPHY</p>
<p>TECHNICOLOR</p> <p>VISTAVISION</p>	<p>THE FAR HORIZONS</p> <p>MacMURRAY-HESTON-REED-HALE</p> <p>TECHNICOLOR</p>	<p>VISTAVISION</p> <p>TECHNICOLOR</p>

عودی

افتی:

- ۱- نام یکی از هنر بیشکان فیلم مشهور «از اینجا تا ابدیت»
 - ۲- (جین وایمن) ستاره هنرمند هالیوود شهرت را با بازی در این فیلم بدست آورد.
 - ۳- اولین برنده جایزه درجه دوم اسکار (هنرپیشه مرد)
- به ۱۰ نفر از خوانندگان که موفق به حل جدول فوق شده اند و پاسخ صحیح را همراه با ۳۰ ریال نمبر باطل نشده بآدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال داشته اند به حکم قرعه بهر کدام دو عدد بلیط افتخاری (سینمادیانا) تقدیم خواهد شد.

- ۱- نام فیلم موزیکالی که در کمپانی مترو گلدوین مایر با شرکت (جین کلی)، (فرانک سیناترا)، (ورا الن) و (آن میلر) تهیه شد
- ۲- «توماس میچل» برای بازی در این فیلم در سال ۱۹۳۹ موفق باخذ جایزه درجه دوم اسکار شد.
- ۳- ایفا کننده نقش (فرانکی) در فیلم (مرد با زوطلایی)
- ۴- نام یکی از فیلم های خوب و پر ارزش «جینفر جونز» که بکارگردانی (ویلیام وایلر) تهیه شد.
- ۵- بهترین هنرپیشه مرد سال ۱۹۵۵

برندگان مسابقه رقص ماه (شماره ۱۴۰)

- ۱- آقای جواد حریت (اهواز)
- ۲- «نوجهر چهارازی (سیرواد)
- ۳- «ابرج سعادت (رضایه)
- ۴- «احمد شاه نظری (تهران)

پاسخ صحیح جن نلسون
برندگان مسابقه
فیلمی از آثار کلاسیک جهان (شماره ۱۴۰)

- ۱- آقای آرشاک در قارا بتیان (تبریز)
 - ۲- پرویز علی (تهران)
 - ۳- شاه اله بگلری (کرمان)
 - ۴- احمد خراسانی (مشهد)
 - ۵- دوشیزه شیرین ج (شیراز)
 - ۶- سیلوا قازادیان (تهران)
- پاسخ صحیح: کشتی نمایشات

وچندی پیش نیز در ایالتیا (تبه های هفتگانه رم) را با تمام رسانید

ماربولانزا سی و یکم ژانویه ۱۹۲۲ در شهر نیویورک متولد شد و نام حقیقی او الفردار نواد کوکوزا میباشد. در سال ۱۹۴۵ با بی هیگس ازدواج کرد و اکنون صاحب سه بچه هستند و زندگی آسوده و آرامی را میگذرانند.

ارزش هنر لاتزا و اصولا محبوبیت حقیقی او در میان مردم تنها بخاطر صدای تنور کم نظیر اوست سینما حقی بگردن وی ندارد و تنها خدمتی که در این میان انجام داده این بوده که مردم کشورهای مختلف را که بعید بنظر میرسد صدای او را بشنوند از این موهبت عظیم برخوردار بوده است.

شخصیت هفته

بقیه از صفحه ۹

ماربولانزا سه سال از برده سینما دور ماند و بسرای جبران شکستی که خورده بود در وحله اول چنین تشغیم داده که لازم است خود را لاغر نماید. برای یک هنرمند این یک عمل احقانه و مسخره ای بود ولی نباید فراموش کرد که شکستی هم که باو وارد آمده بود اسلیقه احقانه و مسخره بکنمه مردم معلوم الحال ناشی شده بود. ماربولانزا سال پیش در کمپانی وارنر فیلمی بنام سر نادر بازی کرد که با استقبال شدید و نظاهرات عظیم هواخواهان او مواجه گردید.

ترکیب بیرون میآید و چند عکسی که در همین ایام از او در مجلات چاپ شد کار را بکلی فراب کرد همان دختر و پسرهایی که چندین سال بعد الویس بریسی نامی را بعنوان مظهر پیشرفت هنر امیل آمریکا هنرمند ایده آل خود انتخاب کردند طی نامه های پی در پی از مترو درخواست نمودند که (لطفا این خوک را در این فیلم شرکت ندهید) و مترو نیز این نامه ها را در جرائد منعکس کرد. لاتزا کار رفت و هنرپیشه دیگری که اندام وی با اصول زیبا هناسی هالیوود موافق بود جای او را گرفت تا دختر های آمریکائی صدای روح پرور لاتزا را از حلقوم یک قهرمان زیبائی اندام بشنوند.

رنامه آینده سینما ایران سینما تخت جمشید

شارل دوم و راهزن

یک داستان پر شور تاریخی و یک فیلم مجمل کم نظیر کارخانه مترو گلدوین مایر

رنگی

سینما سگوپ

باشرکت سه هنرپیشه نامی جهان سینما

آن بلایت

ادموند پیر دام

دیوید نیون

این شاهکار درامتودبوی مجهز و

کامل سینما ایران بزبان فارسی

دوبله شده است

کارگردان دوبلاژ

ضیاء الاماری

شارل دوم و راهزن

از جمله شاهکارهای تاریخی است که

فقط کمپانی معظم مترو گلدوین مایر

قادر تهیه آنهاست



برنامه آینده سینما دیانا

یک اثر جالب جنائی و پلیسی از هنرمند مشهور

گلن فورد

نام

ضربه بزرگ

بشتراک :

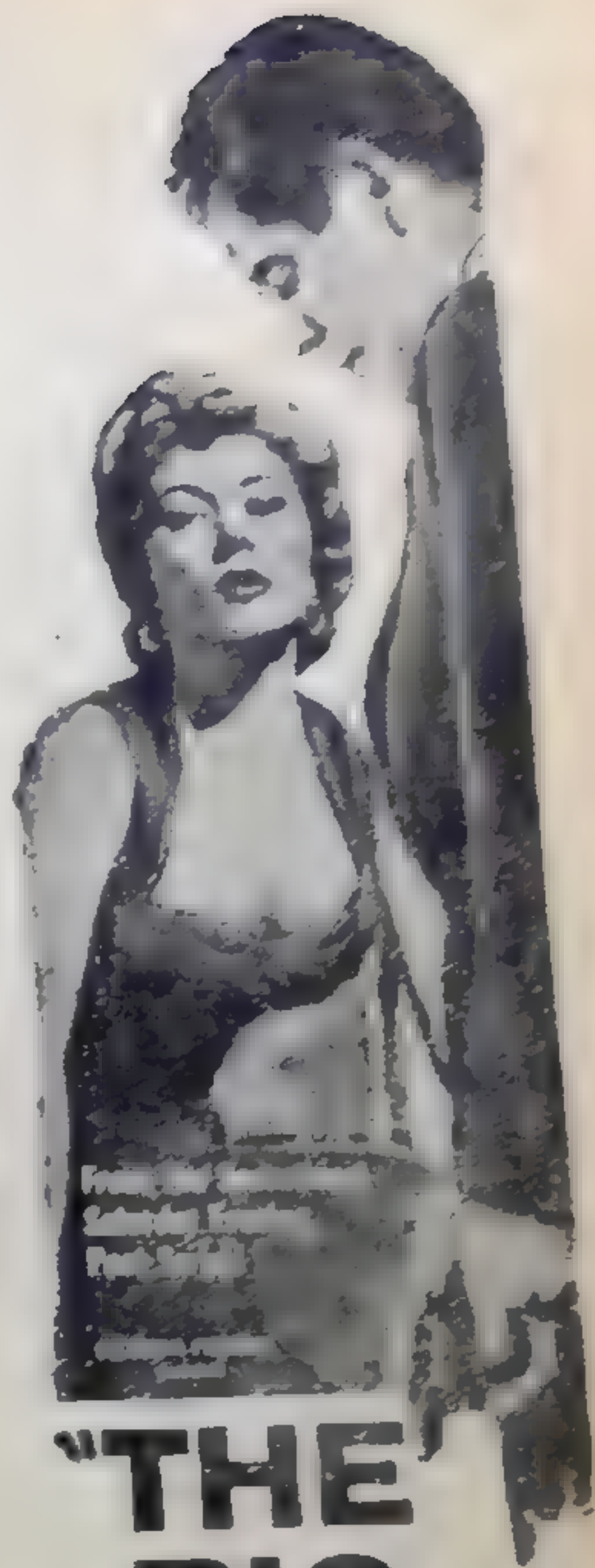
گلوریا گریهام برنده جایزه اسکار

محصول کمپانی کلمبیا

ضربه بزرگ

هائبرین و مهبج ترین اثر پلیسی چند سال اخیر

هالیوود محسوب شده است



**"THE
BIG
HEAT"**





نام او کوستوجینا بگوش خیلی ما آشنا نیست ولی آنها یکی
تاریخ سینمای ایتالیا را مطالعه کرده اند از آثار حالی که این مرد
در دوران صامت و شاید هم ناطق بوجود آورده اطلاع دارند و هر گاه
در تاریخ «سینما» او را شخصیت برجسته ای ندانند حد اقل برای وی
احترام فراوانی قائل هستند.

جای بسی خوشوقتی است که فیلم «فرو فرو» اثر جالبی بود
چون در غیر این صورت با این موفقیت اسفناکی که پیش آمد کار ما اندکی
سخت میشد.

هر چند در این فیلم ایده و هدف اصلی جنینا چندان مشخص
نیست و کارگردانی اوسبک و روش معینی را نمیرساند اما قدرت و تسلط
وی بکارش در آن بغوی نمودار است. دینا میزوم مطبوعی که در
موتاز فیلم محسوس است و نرمش و ظرافتی که در انتخاب زوایای دور
بین و استفاده از حرکات آن بکاررفته تبحر و استادی کارگردان فیلم را
از همان نخستین سکانس آشکار میسازد.

ابتدا که فرو فرو برای جلوگیری از مسافرت دخترش به فرو
گاه میآید فیلم بصورت یکی از درامهای خانوادگی شورمالیزم ایتالیا
آغاز میشود ولی هنگامیکه دختر مادرش را بیاد زندگی مبهم و بیقید
گذشته اش میافکنند سبک کار جنینا با آنچه که در کلر امروزه شهرت خود را
مدیون آنست یشباهت نیست. در اینجا جنینا زندگی پوچ، فاسد
و ابلهانه اش را در اوائل قرن با استادی و مهارتی کم نظیر مورد
استهزا قرار داده و خود را یک استاد هجو نشان میدهد.

اما بمجرد خاتمه خاطرات مادر و بازگشت سریع به فرو فرو
(تنها برای حفظ تداوم) و بار دیگر رجعت بگذشته بکلی تم فیلم تغییر
مییابد و جنینا را ناکهان سرگرم یک جریان عشقی ملودرام می بینیم.
عشق فرو فرو و آرتوس جوان نقاش بقدری باشور و اشتیاق پرورانده
شده و بنحوی جنینا دقت خود را باین قسمت متمرکز ساخته که بی اختیار
این بخش بمنزله حساسترین مرحله اوج درام تجلی مینماید و لذا تمام
آنچه تاکنون نشان داده شده بیک مقدمه طولانی والدگی بی ربط
تبدیل میگردد.



دانی روین در صحنه ای از «فرو فرو»

فریاد انتقام

تهیه کننده: (لیندسلی پارسونز) کارگردان (مارک استیونس)

ساریو از: (وادن داگلاس و جورج بریگر)

فیلمبردار (ویلیام سیکتر) آهنگساز (بردناب)

بازیکنان

مارک استیونس «دوبک بارون» «مارتا هاپر» «دیگی هاردینگ»

اسکیپ هامیر «راکسی» جون ووز «لیلی ارنولد»

از آنجا که کارگردانی «فریاد انتقام» توسط یکی از هنریشان
سرشناس هالیوود انجام گرفته است این فیلم برای یک دوستدار سینما
بهر حال جالب توجه محسوب میشود.

کارمارک استیونس در اینجا با وجود اینکه دارای صوب و
نواقص فراوانی است اما هر گاه با نظر موشکافی مورد تجزیه و تحلیل
قرار داده شود با قدری ارفاق میتواند برای آینده وی با خوشبینی تلقی
گردد.

صحنه های مختلف فیلم بدون هیجان و بدون حرارت میگذرند و
تماشاچی از همان ابتدا حوصله خود را از دست میدهد ولی این نقص بزرگ
فیلم که از ضعف کارگردان ناشی میگردد هر گاه موزیک متن مهیجی
سکانسهای مختلف را همراهی میکرد تا حدی مستور میماند.

آغاز فیلم خیلی جالب است و در آخرین صحنه های فیلم نیز
هنگام تمثیل قاتل نحوه استفاده استیونس از موتاز ثابت میکند که ذوق
و استعدادی در او نهفته است و بید نیست در آینده آثار قابل بوجود آورد
بازی هنریشان معمولی است. خود مارک استیونس اصولاً
آکتور بدی نیست و در اینجا نیز بر فورمانس کم و بیش با اهمیت ارایه
میدهد. «مارتا هاپر» با کسی کاری ندارد و اسکیپ هامیر در نقش قاتل با
قیافه خاص خود تا حدی جالب است. از میان سایر هنریشان تنها جون ووز
در نقش مشوقه الکلیست را کسی موفق می شود توجه تماشاچیان را بخود
جلب نماید.

فرو فرو

با «رنج خوشبختی» اثر اوگوستو جنینا

نویسنده داستان و کارگردان: اوگوستو جنینا

بازیکنان

دانی روین (فرو فرو)

جینو چروی (برنس آندره) فیلیپ لامیر (آرتوس)

دوله فارسی توسط: الکس آقابایان

داربوش فیلم

تصادف عجیبی بود هنگامیکه خبر درگذشت اوگوستو جنینا
بگوش ما رسید فیلی از این کارگردان در تهران بنمایش در آمد.



گذشت زمان و سالهای متغیر دوران بر آشوب پیش از جنگ
 بن الملل اول و سپس جنگ و انقلاب روسیه و انعکاس آن در خارج
 و بالاخره دوره زحمت و کارکنونی همه اینها را چنین بنحو قابل توجهی
 میسازد و از یک اشرفزاده روسی و دختری که قربانی یک قرن
 آشفته میگردد و جوانی که عشق را تنها راه گریز از زندگی پوچ و
 مبتذل خود میداند بر سوزهای تپیک جالبی بوجود آورده و بصورت
 زنده و موثری در این سوز غنی اما آشفته و مبهم میرواند...
 آشفته و مبهم، شاید هم چنین قصد داشت با این سوز خود قرن
 آشفته و مبهم معاصر را نقاشی کند... کسی چه میداند!
 - موسسه داریوش فیلم مدت مدیدی است با دوپله فیلمهای کم و بیش
 با ارزش سینمای ایتالیا شهرت و اعتباری در میان محافل هنری ایران
 گسب نموده و از اینراه خدمت قابل توجهی بامرئایش فیلم در این
 کشور انجام داده است.
 دوپله فیلم «فرو فرو» میتواند افتخار جدیدی برای استودیو
 داریوش فیلم محسوب شود.

تومال منی

تهیه کننده (جو پاسترناک) کارگردان (الکساندرهال)
 بازیکنان:

ماریولانزا «رونالدو»

و
 دورتامارو و جیزوینتور

صحنه ای از «هزار بار مردم»

«هزار بار مردم» اثر جدیدی است که از روی داستان فیلم مزبور تهیه
 شده است و سینماسکوپ و دیک آمیزی و اثر کارآر بیان طراوت خاصی
 بخشیده اند در مقام مقایسه با فیلم قبلی از نقطه نظر بازی هنرپیشگان
 «فرادر کوهستان» در ردیف بالاتری قرار میگیرد
 البته بر فورماتس شلی و پسترز با آنچه اینک بعد از گذشت چندین سال
 از ایدالو پینو در خاطرها مانده است شاید قویتر و پرازدش تر جلوه
 نماید ولی چک پالانس در نقش «روی اول» بهیچوجه قادر نمیشود کارا کتر
 جالبی را که بوگارت از این مرد خوشترد، انتقامجو، مفروض، محتاط،
 وحشی و احساس و قابل ترحم مجسم ساخت شعرا درک نماید و بوضع
 قابل قبول تماشاچیان نشان دهد

استوارت هیلر بنحو ماهرانه ای محتوی یک اثر جنایی را در
 قالب یک فیلم سینماسکوپ و رنگی گنجانده و آن سفر مربوطه را ایجاد
 نموده است و نیز در سکانسی که اتومبیلهای پلیس چک پالانس را تعقیب
 مینمایند از کادر عریض استفاده جالبی مینماید
 «هزار بار مردم» از جمله آثار سینماسکوپ است که در آنها مردم
 سینما به معنای واقعی تجلی مینمایند

برای تهیه شماره های گذشته مجله ستاره سینما و همچنین
 خرید عکسهای زیبای هنرپیشگان محبوب خود به

لوازم التحریر فروشی

ژاندارک

خیابان منوچهری مراجعه نمایید

قدر مسلم «مترو» در ساختن فیلم های موزیکال مهارت و
 تجربه فراوانی دارد و آثار موزیکال این کمپانی همیشه تماشاچیان
 خود را قانع و راضی نگاه میدارند
 سازندگان فیلم «تومال منی» سعی کرده اند تا آنجا که برایشان
 مقدور بوده ماریولانزا و صدای بیهمتایش را در اختیار دوستدارانش
 فرار دهند. هر چند داستان فیلم اصولاً وسیله ایست که لانزا بتواند
 بهانه ای برای خواندن بدست آورد با وجود این جریان آن کم و بیش
 انسان را جلب مینماید و تاحدی او را سرگرم میسازد
 از الکساندرهال کارگردان فیلم نیز از آنجا که مراحمتی برای صدای
 ماریولانزا تولید ننموده باید تشکر کرد و خانم دورتامارو که در اینجا
 نخستین فعالیت سینمایی خود را آغاز مینماید هر گاه از صدای جالب
 متوسوپرانو ایشان استفاده بیشتری بعمل میآمد بدون شك بیش از
 اینها مورد توجه قرار میگرفتند

کسانی که بتماشای فیلم «تومال منی» میروند برای شنیدن چند
 آنهک کلاسیک توپ صدای روح پرور ماریولانزا است و هر گاه کسی جز
 این انتظاری داشت باید گفت این فیلم برای وی ساخته نشده است

هزار بار مردم

تهیه کننده (و بلیس کلدبک) کارگردان (استوارت هیلر)
 ستارست (دبلیو. آر. برنت)

بازیکنان:

چک پالانس «روی اول» شلی و پسترز «ماری» و
 لوری نلسون - لی ماروین - گوزالس گوزالس - لون چانی

در حدود دو اذده سال پیش بود که فیلمی بنام «سیرای مرتفع»
 با شرکت همفری بوگارت «نفید» و ایدالو پینو ساخته شد و در تهران
 نیز بنام «فرار در کوهستان» بنمایش درآمد

امشب در سینماهای پارک فرانسوی

شاهکار موزیکال ۱۹۵۷ هندوستان بنام

لیلی و مجنون

دوبله بفارسی توسط استودیوی عصر طلایی



باشتراک

شہی گاپور برادرراج کاپور
نوتان ستارہ فیلم کی بردکی باخت

سینما کریستال

برنامه آینده

یک اثر بیسابقه قهرمانی که بطرز جالبی برای اولین بار بروی پرده آمده است

اقتباس از داستان معروف و جله

کثیرالانتشار ساتردی ایونینگ پست

محموله ممنوع



با اشتراك :

دانا اندروز

هنرپیشه معروف

کارلا بلیندا

ستاره زیبا و جدید هالیوود

کلود رینس

هنرمند بینظیر فیلمهای پلیسی

فیلیپ دورن

اکتور معروف انگلیسی

محصول کمپانی معظم آر.ک. اورادیو

DANA ANDREWS
CARLA BALENDA
CLAUDE RAINS

in
**SEALED
CARGO**

with
PHILIP DORN

Based on the Saturday Evening Post story
"THE GAUNT WOMAN"



برنامه آینده

سینما سیلا

برنامه آینده

یک شاهکار هنری جهانی

بجسان اینگز

بنام



never,
never
close
your
eyes...

رد پای
مجهول

when you
kiss
someone
who
is a killer!

COLUMBIA PICTURES
presents

STEWART GRANGER · JEAN SIMMONS

FOOTSTEPS

IN THE FOG

تمام رنگی

از جدیدترین محصولات کمپانی کلمبیا

COLOR BY

TECHNICOLOR